

توانمندی نوجوانان

واحد ۳

نسخهٔ پیش از چاپ
در دست تهیه

نسخهٔ ۱.۳.۲.PP

۱۹ ژانویه ۲۰۱۳

۳۰ دی ۱۳۹۱



مؤسسهٔ روحی

Copyright © 2006 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Version 1.3.2.PP January 2013

Ruhi Institute
Apartado Postal: 402032
Cali, Colombia
Tel: 57 2 828-2599
Email: instituto@ruhi.org
Web site: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۶ بنیاد روحی، کولومبیا
تمام حقوق محفوظ است. نسخهٔ ۱.۳.۲.PP ژانویه ۲۰۱۳

مؤسسهٔ روحی
کالی، کولومبیا
تلفن: ۵۷ ۲ ۸۲۸ ۲۵۹۹
instituto@ruhi.org : ایمیل
وب سایت: www.ruhi.org

مؤسسه روحی یک نهاد آموزشی است که تحت نظارت و هدایت محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا فعالیت می‌کند. هدفش توسعه منابعی انسانی است که خود را وقف ترقی روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا نمایند. در طول چند دهه، مطالب این مؤسسه به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده‌ی جوامع ملی بهائی در جمیع نقاط دنیا قرار گرفته است.

رویکردی که مؤسسه روحی برای تهیه موادّ درسی دنبال می‌کند با یک رویکرد سنتی طرح‌ریزی، آزمایش در عمل، و ارزیابی موادّ درسی که یکی بعد از دیگری و به صورت یک بُعدی انجام می‌شود به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت است، بدین صورت که اولین قدم برای نوشتن هر مجموعه از موادّ درسی وقتی برداشته می‌شود که تجربه‌ای در سطح مردمی از طریق انجام خدمتی در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای یک جامعه به دست آمده است. موادّ درسی از این تجربه نشئت می‌گیرد و تبلوری از آن تجربه می‌گردد. این موادّ از یک سو شرحی است از آن یادگیری که در اثر به کارگرفتن تعالیم الهی در یک میدان خاصّ خدمت حاصل شده، و از سوی دیگر وسیله‌ای است برای روش‌مند کردن آن یادگیری. این رویکرد در جزوه کوچکی تحت عنوان "یادگیری در باره رشد" به نحو زیر توصیف شده است:

وقتی که یک نیاز آموزشی مشخص شد، گروه کوچکی متشکل از آحاد مردم، با یک‌دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرات برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته و در باره آنها مشورت می‌شود. در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود، و بازنگری مجدد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه موادّ درسی، هیچگاه اقدام موکول به تهیه و ارزیابی نهایی موادّ درسی نمی‌شود. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادّی که در دست است پیش می‌رود، با این ایمان قطعی که فقط از طریق عمل و بازنگری - که هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاءالله انجام می‌شود - موادّ درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. اما این ترتیب فقط برای آن نیست که چند نفر موادّی برای استفاده خودشان بوجود آورند؛ دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی در آید تا با اطمینان بتواند مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی موادّ برای یک دوره مورد نظر، وقتی گرفته می‌شود که مشاهده می‌گردد که دیگر تعدیلات لازمه بسیار جزئی و قابل اغماض است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند، و به صورت سلسله‌ای متوالی، که در اصل ترتیبی تصنعی خواهد بود، اجرا نمی‌شوند.

در عمل رویکرد فوق، بسته به ماهیت مواد در دست تهیه، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. اما بطور کلی سه مرحله را می‌توان در فرایند تهیه شناسائی نمود که به آنچه نسخه منتشره نهائی خوانده می‌شود می‌انجامد:

۱- طرح مقدماتی

در این مرحله، یک دوره اندکی بیش از مفاهیم اصلی و مجموعه بیاناتی از آثار بهائی را شامل می‌گردد که به نظر می‌رسد کلاً بتوانند هدف آموزشی مورد نظر را حاصل نمایند. این طرح مقدماتی از نظرات تا مدتی بوسیله گروه‌های کوچکی از افراد در میدان خدمت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- پیش‌نویس ابتدایی

همچنان که اقدام پیش می‌رود، مواد درسی اصلاح می‌شود و شروع به منعکس نمودن تجربیات حاصله می‌نماید، و نظراتی را که از تجربه منبعث گردیده در خود ادغام می‌کند. بعضی از مفاهیم به کرات تعدیل می‌شود، قسمت‌های جدیدی از آثار بهائی اضافه می‌گردد، یا یک سلسله تمرینات ساده ارائه می‌شود تا درک یک موضوع را آسان‌تر نماید یا به ایجاد یک مهارت یا گرایش مهم کمک کند. در اثر این فرایند مداوم اقدام و تأمل، عناصر متفاوت و ناهمگون تدریجاً در دوره درسی مشخص که حول سلسله نظریاتی تدوین شده که به طور طبیعی در میدان خدمت به منصفه ظهور رسیده است، استحکام و انسجام می‌یابد. این عموماً به عنوان پیش‌نویس ابتدایی تلقی می‌گردد.

۳- نسخه پیش از چاپ

سرانجام، یک نسخه ابتدائی آماده می‌گردد و به عنوان نسخه پیش از انتشار بطور گسترده‌تری در دسترس افراد قرار گیرد. از طریق استفاده مداوم آن واضح می‌شود که در کجا لازم است جای یک بخش عوض شود یا یک تمرین به نوع دیگری نوشته شود. ممکن است چندین نسخه پیاپی تهیه شود. اما به تدریج برای رسیدن به منظور دلخواه، تعدیل و تصحیح کمتری مورد نیاز خواهد بود و در این مرحله مواد درسی برای طبع و انتشار فرستاده می‌شود.

مؤسسه روحی خوشوقت است که یکی از این واحدهائی را که به مرحله قبل از انتشار رسیده است، در اختیار سازمان‌ها و مؤسسات برگزیده قرار دهد. این سومین واحد از سه واحد کتابی است که در حال حاضر تحت عنوان توان‌مندی نوجوانان در دست تدوین است. امیدواریم که فراهم آوردن این واحد در این مرحله به نفوسی که

علاقتمندند در زمینه تأسیس گروه‌های نوجوانان تلاش کنند، کمک نماید؛ نوجوانان جزئی از جامعه هستند که برای توفیقات آینده بشریت بسیار اهمیت دارند. امید چنان است که چون در استفاده از این واحد به کسب تجربیاتی نائل می‌آیید، نظریات خود را در مورد محتوای درس جهت استفاده مؤسسه روحی برای ما ارسال دارید. گسترش تجربیات، که از این طریق در فرایند تدوین برنامه آموزشی دخالت داده می‌شود، بی‌گمان مطالب را از غنای بیشتر برخوردار کرده اثربخشی آنها را فزونی خواهد داد.

مؤسسه روحی

بخش اول

در واحد پیشین این کتاب اظهار داشتیم که محیط اجتماعی نقشی به غایت مهم در زندگی جوانان ایفا می‌کند و از این رو برنامه برای توان‌دهی روحانی به نوجوانان که توسط مؤسسه روحی توصیه شده پیرامون مفهوم گروه نوجوانان سازمان‌دهی می‌شود. گفتیم که یک گروه نوجوانان عبارت از کلاس کودکان نیست. برخی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد اما وظیفه اولیه آن عبارت از فراهم آوردن محیطی برای حمایت متقابل جهت اعضاء آن است؛ محیطی که آنها بتوانند ادراکات روحانی و الگوهای فکری و رفتاری خود را که وجه مشخصه آنها در تمام طول زندگی‌شان خواهد بود، توسعه بخشند.

طبیعتاً، گروه نوجوانانی که در دوره مورد بحث شرکت می‌کنند جلسات هفتگی خواهد داشت و مطالبی را که به طور اخص برای سنین بین ۱۲ تا ۱۵ فراهم آورده شده مطالعه خواهد کرد. مطالعه فقط بخشی از وقتی را که نوجوانان با هم می‌گذرانند خواهد گرفت. در طی بقیه اوقات، آنها به فعالیت‌های هنری، مشورت در خصوص طرح‌های خدمتی و برنامه‌ریزی برای آن و شرکت در فعالیت‌های ورزشی خواهند پرداخت. علاوه بر این جلسات هفتگی، اعضاء گروه در جلسات خاصی حضور یافته برای اجرای خدمات گرد هم می‌آیند. اگرچه مؤسسه روحی مجموعه‌ای از مطالب را جهت مطالعه توصیه می‌کند که اثربخشی آنها در فرهنگ‌های گوناگون ثابت شده، اما این مطالب فقط می‌توانند رئوس کلی سایر اجزاء برنامه را، که از محلی تا محل دیگر متفاوت خواهد بود، بیان نمایند.

مطالبی که توصیه شده در سه سطح سازمان‌دهی می‌شود، که تقریباً با سنین ۱۱ تا ۱۳، ۱۲ تا ۱۴، و ۱۳ تا ۱۵ تطبیق دارد. مطلوب چنان است که نوجوانان حدود دوازده‌سالگی وارد دوره شوند و تا پانزده‌سالگی آن را به اتمام برسانند. امید چنان است که تجربه حاصله آنان را از لحاظ فکری و روحانی برای دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسه و سیل خدمتی که در پیش روی آنها گشاده است، آماده نماید.

وقتی نوجوانان جامعه‌ای به این برنامه علاقه نشان دهند، همیشه تقسیم کردن آنها از همان اول بنا به سن آنها امکان‌پذیر نیست. گروه ۱۰ تا ۱۵ نفره از کلیه نوجوانان علاقمند تشکیل می‌شود، و سطوح متمایز تدریجاً به صورت گروه‌های جدید پدیدار شده هر ساله وارد دوره خواهند شد. علاوه بر تفاوت‌های سنی، متغیرهای دیگری مانند توانایی فکری، نحوه پرورش و میزان بلوغ نیز مطرح است. گروه‌ها هرگز یکسان نیستند و مشوقین همواره با معضل پاسخ‌گویی به علائق گوناگون نوجوانان مواجه می‌گردند. برای پرداختن به این معضل، به انعطاف‌پذیری و خلاقیت زیادی احتیاج است و شما باید هر دفعه که با گروه ملاقات دارید خود را برای آن آماده سازید. مثلاً، با وضعیت‌های زیر چگونه عمل خواهید کرد؟

- بعضی از اعضای گروه نوجوانان که شما به آنها کمک می‌کنید، در درک مطالب خواندنی مشکل پیدا می‌کنند.
 - وقتی سعی می‌کنید با اعضای خردسال تر گروه جداگانه کار کنید، احساس می‌کنند تحقیر شده‌اند.
 - یک یا دو عضو بزرگسال تر بعضی از فعالیت‌های گروه را کسل‌کننده می‌بینند.
 - بعضی از اعضای گروه از شرکت در فعالیت خاصی خودداری می‌کنند.
 - معدودی از اعضای گروه قابلیت خود را نشان می‌دهند که سریع تر از بقیه حرکت کنند.
 - دخترها و پسرها در یک گروه اکراه دارند که در بعضی فعالیت‌ها با هم شرکت کنند.
 - بعضی از اعضای از امکانات کافی برخوردار نیستند که، مثلاً، در جهت گردش‌های گروه مشارکت مالی داشته باشند.
 - یک یا دو عضو به طور نامرتب حضور پیدا می‌کنند.
 - یک عضو در طول جلسات حکایات نامناسب تعریف می‌کند.
 - معدودی از اعضای گروه خواهر یا برادر کوچکترشان را به جلسات می‌آورند.
 - یک یا دو عضو در بحث‌های گروهی شرکت نمی‌کنند.
- وضعیت‌های دیگری را که گروه‌های نوجوانان ممکن است مشاهده کرده باشند و شما با آن آشنا باشید، مطرح کرده مورد بحث قرار دهید:

بخش دوم

متونی را که مؤسسهٔ روحی برای توان‌دهی به نوجوانان در این برنامه توصیه کرده می‌توان به دو مقولهٔ عمده تقسیم کرد. مواردی که به مقولهٔ اول مربوط می‌شود مطالبی برای تداوم آموزش روحانی است که در کلاس‌های بهائی برای کودکان عرضه می‌گردد. البته این کلاس‌ها به روی کلیهٔ کودکان و نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های مذهبی آنها، باز است. متون، با صراحت به عقاید بنیادی بهائی می‌پردازد و نحوهٔ ظهور و بروز این عقاید در صحنهٔ عمل در متن زندگی جامعهٔ معتقدان به امر بهائی را مورد بحث قرار می‌دهد. شناسایی حضرت بهاء‌الله به عنوان مظهر ظهور الهی در این عصر و زمان، و احساس تعلق و نزدیکی یافتن با هدف ایشان برای عالم انسانی، اطاعت از احکام ایشان، استقامت در عهد و پیمان، و مشارکت فعال و جدی در زندگی جامعه از جمله مضامینی هستند که به آن پرداخته می‌شود.

برای تفکر دربارهٔ این مقوله از مطالب، توجه به هدایتی که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده که جوانان به دیانتی اصیل، سازنده و زنده نیاز دارند مفید خواهد بود؛ این بیان در اینجا نقل می‌شود:

”خطراتی که جوانان امروز با آن مواجه‌اند یوماً فیوماً شدیدتر و وخیم‌تر می‌شود و راه حلی فوری را ایجاب می‌کند. اما، همان طور که تجربه به وضوح نشان می‌دهد، علاج این وضعیت اسفبار و بغرنج در دیانت سنتی و کلیسایی یافت نمی‌شود. جزم‌اندیشی کلیسا بالمرهٔ مردود و مطرود شده است. آنچه که قادر به سلطه و هدایت جوانان و نجات آنان از خطرات ماده‌گرایی مفرط این عصر و زمان است، قدرت دیانتی اصیل، سازنده و زنده مانند امر مبارکی است که حضرت بهاء‌الله به اهل عالم عنایت فرموده‌اند. دین، مانند ایام سلف، هنوز تنها نقطهٔ امید اهل عالم است، اما نه آن شکل از دیانتی که رهبران کلیسایی بیهوده سعی دارند موعظه کنند. اخلاقیات، اگر از دیانت حقیقی منتزع گردد، اثربخشی خود را از دست می‌دهد و قادر به هدایت و سلطه بر حیات فردی و اجتماعی انسان نخواهد بود. اما وقتی دیانت حقیقی با اصول واقعی اخلاقی همراه باشد، در این صورت ترقیات اخلاقی میسر می‌شود و در حیز آرزوی محض باقی نمی‌ماند.“ (ترجمه) ^۱

حال نگاهی به گزیده‌ای از یکی از دروس روح/ایمان می‌اندازیم. روح/ایمان یکی از هشت واحد متعلق به مقوله اول مطالبی است که برای سنین ۱۲ تا ۱۵ فراهم آمده است. این واحد خاص مضامینی را در بر می‌گیرد که ماهیت فلسفی دارند، زیرا شهرت دارد که جوانان در این رده سنی با سؤالات اساسی مربوط به وجود دست به گریبان‌اند؛ سؤالاتی که اگر به نحوی صحیح به آنها پاسخ داده نشود، بعداً به آشفتگی فکری و حتی بی‌ایمانی ممکن است منجر شود. در تعالیم آئین بهائی باید برای بسیاری از معماهایی که ذهن انسان را متحیر ساخته جواب یافت؛ مانند ماهیت حقیقی افراد بشر، خیر و شر، جبر و اختیار، تکامل و ظهور روح در انسان، عقل بشری و روح ایمانی. روح/ایمان از بینش‌هایی که از آثار مقدسه کسب می‌شود، به خصوص توضیحات نافذ حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات برای روشن ساختن این مضامین بهره می‌گیرد. این جزوه هر مضمونی را از طریق مکالمات گروه نوجوانان در جلسات هفتگی آنها بسط و شرح می‌دهد. بخشی که در زیر نقل می‌گردد از درسی برگرفته شده که در آن جوانان در خصوص سرنوشت با مشوق خود، ناتالیا پتروونا، به بحث می‌پردازند:

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "ببینیم تا به حال چه فهمیده‌ایم. ما برای انجام دادن کار خیر یا شر دارای اختیار هستیم و باید از اراده خود برای برخورداری از زندگی شرافتمندانه استفاده کنیم. اما داشتن اختیار بدان معنی نیست که می‌توانیم همه چیز را در کنترل خود داشته باشیم. بعضی امور هست که باید برای ما اتفاق بیفتد و کنترل زیادی روی آنها نداریم. حالا می‌خواهم درباره موضوع دیگری از شما سؤال کنم. درک و برداشت شما از لغت "سرنوشت" چیست؟"

ایگور می‌گوید، "تصور می‌کنم سرنوشت چیزی است که ما، هر چه که باشد، نمی‌توانیم تغییرش بدهیم."

ناتالیا می‌پرسد، "درست به نظر می‌رسد. آیا کسی می‌تواند مثالی ذکر کند؟"

نادیا می‌گوید، "ما پدر و مادر خود را انتخاب نمی‌کنیم."

آنتون می‌گوید، "ما نمی‌توانیم محل تولدمان را انتخاب کنیم."

وادیک می‌گوید، "پدر و مادر من همیشه می‌گویند سرنوشت من این است که پیانیست بزرگی بشوم."

مارینا می‌گوید، "اما تو مجبور نیستی، می‌توانی به انتخاب خودت کار دیگری انجام دهی."

ناتالیا می‌گوید، "صحیح است. سرنوشت به این سادگی نیست. تمثیل خوبی وجود دارد که توضیح

می‌دهد سرنوشت چطور عمل می‌کند. هیچ یک از شما دیده‌اید که قالی را چطور می‌بافند؟"

حالتی از بهت و حیرت روی صورت همه مشاهده می‌شود. سپس ناتالیا ادامه می‌دهد، "بسیار خوب؛ چارچوبی وجود دارد. روی این چارچوب رشته‌های موازی نخ از یک طرف به طرف دیگر محکم کشیده شده. بافنده از انواع نخ‌ها با رنگ‌های مختلف برای بافتن این رشته‌ها به هم و پدید آوردن شکل‌های متنوع استفاده می‌کند. یکی از احببای اولیه از حضرت عبدالبهاء شنید که فرمودند ما مانند بافنده‌ها هستیم. چارچوب و رشته‌ها را به ما داده‌اند. نخ‌ها را هم برای بافتن داده‌اند، که در واقع می‌توان گفت عبارت از استعدادها و قوایی است که با آن زاده می‌شویم. این سرنوشت ما است. اما طرحی که باید روی دستگاه قالی بافی پدید آید انتخاب خود ما است. ما در اعمال خود آزادی داریم. هر عملی بخشی کوچک از نقش مزبور را رقم می‌زند. اثر کامل عبارت از انسانی است که با رشد و بالندگی ما به وجود می‌آید. با اختیار و اراده می‌توانیم قوا و استعدادهایی را که خداوند به ما عنایت کرده، شکوفا سازیم و توسعه دهیم."

بررسی و تأمل:

خداوند قابلیت‌های گوناگون به ما عطا کرده است. یکی ممکن است در زیست‌شناسی استعداد داشته و دیگری در زمینهٔ موسیقی از نبوغ بهره برده باشد. اما همهٔ ما از آنچه که برای رشد و نمو به عنوان موجوداتی شریف لازم است، نصیب و بهره برده‌ایم. بنابراین، صحیح نیست سرنوشت را در نارسایی‌ها و نقاط ضعف خود مقصّر بدانیم. وقتی سرنوشت را مقصّر بدانیم، دیگر برای بهبود و ارتقاء خود تلاش نمی‌کنیم. برای هر یک از موارد زیر، اندیشه‌ای را انتخاب کنید که به فرد کمک می‌کند وضعیت خود را تغییر دهد:

کسی مریض می‌شود چون معمولاً غذاهای ناسالم می‌خورد. او با خود فکر می‌کند:

سرنوشت من این است که ضعیف و بیمار باشم.

باید از بهانه‌جویی دست بردارم و عادات غذایی ام را ترک کنم.

کسی درس نمی‌خواند، بنابراین در امتحانات نتیجهٔ خوبی به دست نمی‌آورد. با خود فکر می‌کند:

ممکن است شاگرد ممتاز نباشم، اما با پشتکار می‌توانم وضعیت بهتری داشته باشم.

سرنوشت من این نیست که در مدرسه موفق باشم.

کسی موقع روبرو شدن با مشکلات به مشروب پناه می‌برد و مست می‌کند. موقع هشیاری با خود می‌گوید:

فشار زندگی مرا مجبور به مست کردن می‌نماید.

می‌توانم از عهدهٔ حلّ مسائل در زندگی برآیم؛ نیازی نیست به الکل پناه ببرم.

کسی عادت دارد از دوستانش انتقاد کند و ایراد بگیرد. همه از او دوری می‌کنند. او با خود فکر می‌کند:

هیچ کس مرا دوست ندارد.

باید دست از ایراد و انتقاد بردارم و صفات خوب دوستانم را ببینم.

کسی در امتحان تقلّب می‌کند و گرفتار می‌شود. او با خود فکر می‌کند:

این شانس من است. دیگران تقلّب می‌کنند و هیچوقت گیر نمی‌افتند.

چطور توانستم این کار را بکنم؟ از من انتظار می‌رود که به لباس صدق و راستی مزین باشم.

ایوان می‌پرسد، "مقصود این است که در سرنوشت هیچ کس نوشته نشده که جانی و گناهکار باشد؟"

ناتالیا پتروونا جواب می‌دهد، "البته که نوشته نشده. در مثالی که قبلاً زدم، همه می‌توانند نقش‌های زیبایی با چهارچوب و نخ‌هایی که به آنها داده شده خلق کنند. اگرچه استعدادها متفاوت است، اما همهٔ ما این قابلیت را داریم که افراد خوبی باشیم."

ایوان با تمام آنچه که گفته شده موافق است. اما، نکته‌ای او را آزار می‌دهد و دقیقاً نمی‌داند که چیست. بعد، ناگهان صدای خود را می‌شنود که، "اما این خیلی سخت است."

هیچ کس دقیقاً مقصود ایوان را متوجه نمی‌شود.

ناتالیا می‌پرسد، "چه چیزی سخت است؟"

ایوان پاسخ می‌دهد، "این قدر سعی و تلاش مداوم برای خوب بودن."

ناتالیا، لبخند بر لب، می‌گوید، "حق با توست، ایوان. اما به خاطر داشته باش که خداوند به طور مداوم به ما کمک می‌کند. او هرگز ما را تنها نمی‌گذارد. مثل قایق بادبانی؛ قوهٔ حرکت از باد حاصل می‌شود نه از خود قایق. اما قایقران است که از باد برای رساندن آن به مقصد استفاده می‌کند. منشأ جمیع نیروها خدا است. بدون کمک او ما ناتوانیم. وقتی به خود نگاه می‌کنیم، تنها چیزی که می‌بینیم ضعف است. اما وقتی به خدا توجه می‌کنیم و از او طلب مدد و مساعدت می‌کنیم، قوتی در خود می‌یابیم که هر آنچه موجب رضای او است انجام دهیم."

سپس، گروه به دسته‌های دوفره تقسیم می‌شود تا بیانی را که در زیر نقل می‌شود حفظ کنند:

آفرینندهٔ یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همهٔ آفریدگان بزرگی داده؛ پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است. هر که بیشتر کوشد، بیشتر رود. (یاران پارسی، ص ۴۹)

تضاد بین کاهش تأثیر دیانت سنتی که حضرت ولی امرالله به آن اشاره فرمودند و قوهٔ دیانتی زنده که جوانان را از "خطرات ماده‌گرایی مفرط" زمان نجات خواهد داد، باید در محتوای آنچه که به جوانان آموزش داده می‌شود و در نحوهٔ توسعهٔ قابلیت‌های روانی آنها انعکاس یابد. اگرچه شما کل متن روح ایمان را بعداً مطالعه خواهید کرد، بررسی و تأمل در محتوای گزیدهٔ فوق با بحث کردن در مورد نکات زیر برای شما مفید خواهد بود:

- ۱- مطلب فوق مفهوم سرنوشت را چگونه بیان می‌کند؟ آیا جزم‌اندیشانه است؟
- ۲- بیان جزم‌اندیشانهٔ مفهوم مزبور چگونه خواهد بود؟
- ۳- آیا مطلب فوق در مورد کمک به نوجوانان برای بررسی مفاهیم روحانی به نحوی صحیح تأکید می‌کند، یا ایده‌ها نظرات را به نحوی خشک و انعطاف‌ناپذیر مطرح می‌سازد؟
- ۴- مطلب مزبور چگونه به آنها کمک می‌کند تا مفاهیم ضمنی آثار مبارکه در مورد سرنوشت و اختیار در زندگی خود را درک کنند؟
- ۵- آیا برای دیدگاه‌ها و احساسات متفاوت نوجوانانی که سعی دارند مفاهیم را درک کنند، مدارا و بردباری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است، چگونه این مدارا نشان داده می‌شود؟
- ۶- اگر نوجوانان مجاز به بیان آزادانهٔ اندیشه‌های خود در این رابطه نباشند، چه اتفاقی می‌افتد؟

- ۷- ناتالیا پتروونا چگونه به نوجوانان کمک می‌کند به اندیشه روشن دست یابد؟
- ۸- آیا سؤالاتی که بین اعضاء گروه مورد بحث واقع می‌شود به تمام نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های آنها، مرتبط است؟

بخش سوم

مقوله دوم مطالب توصیه شده توسط مؤسسه روحی را که گروه‌های نوجوانان باید مطالعه نمایند، می‌توان *مُلهم* از تعالیم بهائی نامید. به طور کلی، مطالب آموزشی از این قبیل با این اعتقاد تهیه می‌شود که، در دریای بی‌کران آثار حضرت بهاءالله، مرواریدهای بی‌شمار حکمت و خرد وجود دارد که باید به افراد علاقمند عرضه گردد، حتی اگر آنها به مقام ایشان عرفان نیابند. شما هم اکنون با این مفهوم آشنا شوید، زیرا در واحد سوم کتاب دوم موسوم به معرفی عقاید بهائی فقراتی مبتنی بر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء را مطالعه کردید تا بتوانید دانش و بینش روحانی حاصل از آنها را در محاورات روزانه خود تلفیق کنید.

همان طور که تجربه خود شما به شما آموخته، در توضیح مضامین بررسی شده در واحد مزبور برای دیگران به نحوی عادی و طبیعی، می‌توانید منبع بینش‌های خود را ذکر کنید یا اگر احتیاط ایجاب می‌کند ذکر نکنید که هر یک از آنها به شرایط خاص حاکم مربوط می‌شود. به همین ترتیب، مطالب *مُلهم* از تعالیم بهائی تحت تأثیر مستقیم تعالیم مبارکه تهیه و تدوین می‌شود. ماهیت هر مجموعه از مطالب و استفاده مورد نظر از آنها تعیین می‌کند که امر مبارک تا چه حد صریحاً ذکر گردد. در بعضی موارد، کاملاً مناسب است که متن دقیق بیانات مبارکه نقل گردد. در سایر موارد، تعالیم بهائی را می‌توان بدون نقل مستقیم بیانات بیان کرد. در هر مورد، مأخذ بیانات اصلی را می‌توان ذکر کرد یا نکرد. اما توجه به این نکته مهم است که حتی در مواردی که نام امر مبارک صریحاً ذکر نمی‌شود، زمینه تجربه آموزش - یادگیری واضح می‌سازد که مطلب مسلماً از تعالیم الهام گرفته است.

مطالب *مُلهم* از تعالیم بهائی که در اینجا مد نظر قرار گرفته به میزان گسترده‌ای، با نقل مستقیم از آثار مبارکه یا عجز نمودن تعالیم الهی در موضوع‌های مطروحه فکری، اخلاقی و روحانی، از قوه کلمه‌الله استفاده کرده است. اگرچه در خود متون منابع ذکر نشده، اما در اکثر موارد موقع استفاده از آنها، مشوق یا مؤسسه حمایت‌کننده منابع بیانات را تصریح می‌کنند. در اینجا گزیده‌ای از *نسائم تأیید*، که معمولاً اولین کتابی است که گروه‌های نوجوانان مطالعه می‌کنند، نقل می‌شود. آن را بخوانید و تعیین کنید که آیا آن را در مقوله *مُلهم* از تعالیم بهائی قرار می‌دهید.

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانوادهٔ مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالاخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید، "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین، سینه صاف می‌کند و می‌گوید، "خواهر کوچولوی من دارد حرف می‌زند،" اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد، "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می‌گوید، "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه که انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند."

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد، ناگهان، او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس‌انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در حیرتم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند."

نگاه‌ها همه متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید، "این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود، و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشیمبا کرده می‌گوید، "خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که امور برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می‌رسانی. به توقول می‌دهم."

سؤالات زیر را مورد بحث قرار دهید:

- ۱- مفهوم روحانی اصلی که در مکالمه فوق بحث می‌شود، چیست؟
- ۲- آیا این مفهوم به نحوی بیان شده که نوجوانان بتوانند بفهمند؟
- ۳- در واحد دوم این کتاب در مورد خطرات ناشی از تأکید بیش از حد بر اعتماد به نفس، ارضاء نفس و خودشناسی صحبت کردیم. تلاش و جذب تأییدات الهی از چه لحاظ با کسب اعتماد به نفس بیشتر تفاوت دارد؟ در آثار مبارکه کدام یک توصیه شده است؟
- ۴- آیا همه نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های آنها، از جمله کسانی که خانواده بهائی دارند، از مطالعه چنین مطالبی بهره می‌برند؟ چرا؟

بخش چهارم

اوایل نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که در طی آن ما به میزان زیادی قابلیت و استعداد خود را تقویت می‌کنیم که سطحی نباشیم و فراتر از ظاهر امور را ببینیم و نسبت به آنچه که شاهد آن هستیم و تجربه می‌کنیم برداشتی عمیق داشته باشیم. این تلویحاً بدان معنی است که نوجوانان به ادراکات روحانیه نیاز دارند و باید به آنها کمک شود تا قوای روحانی را درک کنند، حقیقت روحانیه هر وضعیتی را مشاهده کنند و اصول روحانی مرتبط با آن را بشناسند. در آثار مبارکه به مشاهده با "چشم روح"، باز کردن "دیدۀ درون" و داشتن "بصیرت باطنی" اشارات زیادی شده است. مثلاً، در بیانی که نقل می‌شود، حضرت عبدالبهاء به مدرسه تربیت طهران توصیه‌هایی دارند:

"... نهایت ترقی را در اندک مدتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند؛ در هر فنی مهارت اکتساب کنند و اسرار حقایق اشیاء را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهره عبودیت آستان مقدّس است."^۲

حضرت عبدالبهاء ادراکات روحانی را یکی از قوایی می‌دانند که افراد بشر را از حیوانات متمایز می‌سازد:

”واضح و مشهود است که اگرچه انسان دارای قوایی است که بین انسان و حیوان مشترک است، لکن انسان به علت موفقیتهای عقلانی، ادراکات روحانی، کسب فضائل، استعداد وصول مواهب الهی، فیوضات ربّانی و انوار رحمت سماوی از حیوان ممتاز است. این زینت انسان، فخر و علوّ اوست. عالم انسانی باید در جهت وصول به این مقام متعالی جدّ و جهد نماید.“ (ترجمه) ^۳

هیکل مبارک در بیان دیگری به چشم درونی و گوش باطنی به عنوان خصائل روحانیه اشاره دارند:

”خداوند به ما مواهب مادی و خصائل روحانیه مرحمت فرموده؛ چشم ظاهر بخشیده تا انوار شمس ملاحظه گردد و بصیرت باطنی عنایت کرده تا جلال و عظمت الهی مشاهده شود. گوش ظاهر عنایت کرده تا از نغمات صوتیه لذت حاصل شود و سمع باطن بخشیده تا ندای خالق استماع گردد.“ (ترجمه) ^۴

در بیانی که نقل می‌گردد، حضرت عبدالبهاء به ما یادآور می‌شوند که باز کردن دیدهٔ درون چقدر اهمیت

دارد:

”باید چشم بصیرت گشود و با ادراکی روحانی علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد؛ زیرا هر شیئی از تجلی آن روح حکایت کند.“ ^۵

تفکر و تأمل در مورد بیانی که از خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء نقل می‌شود و یکی از موارد ادراک روحانی را توصیف می‌کند، مفید و مؤثر خواهد بود:

”تصویری که انسان از فنا و اضمحلال دارد سبب انحطاط، و علت ذلت و دنوّ انسان، و منشأ خوف و حقارت بشر است. این تصوّر به تشّت و تضعیف فکر انسان منجر شده در حالی که درک وجود و بقا سبب اعتلاء منویات و ارتقاء افکار گشته سبب تثبیت مبانی ترقّی انسان شده و اسباب تکوین فضائل ربّانی را مهیا ساخته است. لهذا، انسان باید افکار موت و فنا را، که مطلقاً خیالی است، بالمره ترک کند و خویش را در جهت مقصود خداوند از خلقتش، ابدی، جاوید و حیّ ملاحظه نماید. او باید از عقایدی که نفس انسانی را تنزل می‌بخشد اعراض نماید تا یوماً فیوماً بل در هر ساعت ترقّی و تعالی داشته باشد و به مدارج عالیّه ادراک روحانی از استمرار حقیقت انسانی عروج کند.“ (ترجمه) ^۶

توصیف نمایید که ادراکات روحانی چگونه ابعاد جدیدی در درک و فهم بشری پدید می‌آورد که از طریق به کارگیری قوای معمولی ذهنی به تنهایی قابل حصول نیست.

بخش پنجم

حال که ضرورت برخورداری از ادراکات روحانی را بررسی کرده‌ایم، باید از خود پرسیم چگونه می‌توانیم از آن بهره‌مند شویم. البته برای این پرسش پاسخ ساده‌ای وجود ندارد، و ما فقط می‌توانیم معدودی از نظریه‌های مربوط به آن را بررسی نماییم.

بدیهی است که ادراکات روحانی صفتِ قلوب صافیه است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت‌الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد؛ انسان به رموز و اسرار الهی پی برد؛ اکتشافات روحانیه نماید.“^۷

این نکته نیز واضح است که معرفت الهی برای تکوین و توسعهٔ ادراکات روحانیه اهمیت حیاتی دارد:

”زیرا در وجود معرفت حقایق اشیا فواید جسمانی بخشد و مدنیتِ صوری ترقی نماید. اما عرفان الهی سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد.“^۸

اگر بخواهیم بصیرت معنویه توسعه یابد و تقویت شود، واضح است که محبت الهی ضرورت تام دارد:

”حجباتی که ما را از حقایق سماویه جدا می سازد به شعله محبت الهیه بسوزد، و به بصر حدید ما قادریم تلاش کنیم و در جهت تقدّم و تعالی حرکت نماییم و مستمراً در سبیل کسب فضائل و تقدیس و تنزیه پیش برویم و وسیله نورانیت عالم گردیم.“ (ترجمه) ^۹

موقعی که در مورد اهمیت بیانات فوق تأمل و تفکر می کنید، تمرینات زیر برایتان مفید خواهد بود:

۱- در چند جمله توصیف نمایید که هر یک از شرایط زیر چگونه سبب تقویت ادراکات روحانی می شود:

قلب صاف: _____

معرفت الهی: _____

محبت الهی: _____

۲- تعیین کنید که آیا جملات زیر صحیح اند یا غلط:

الف - با تعقل و استدلال تنها، بدون استمداد از تعالیم الهی، قادریم صحیح را از غلط

تشخیص دهیم. ص غ

ب - عرفان مظاهر ظهور و اطاعت از تعالیم آنها ما را به درک حقیقت قادر می سازد. ص غ

ج - خلوص و صفای قلب انسان را ساده لوح می سازد. ص غ

د - هرچه قلب صاف تر باشد، با خلوص بیشتری صفات الهی را منعکس می سازد

و نور صفات الهی قلب را به درک حقایق باطنیه اشیاء قادر می نماید. ص غ

نسخه پیش از چاپ - نسخه PP.۱.۳.۲ - برای توزیع نیست

ه - شعله محبت الله حجاب نفس را می سوزاند و به این ترتیب بصیرت باطنی را به مشاهده حقیقت موقّق و قادر می سازد. ص غ

و - قوه محبت الله به ما کمک می کند با دیدی روشن برای تحقّق اراده و مقصود او تلاش کنیم. ص غ

ز - خوف از فنا قوای فکری و روحانی ما را تضعیف می کند و از این رو وقتی به استمرار وجود خود مطمئن باشیم ادراکات روحانی ما از حدّت و شدّت بیشتر برخوردار می گردند. ص غ

ح - خدمات ایثارگرانه به ساحت الهی در مشاهده حقایق باطنی اشیاء به ما کمک می کند. ص غ

ط - با بصیرت باطنی می توانیم تأییدات الهیه را مشاهده کنیم. ص غ

بخش ششم

آخرین سؤال در بخش پیشین به مفهومی بنیادین اشاره دارد که در ارتباط خاص با بررسی ما است، یعنی حجاب متعدّدی که دیده درونی ما را از مشاهده حقایق اشیاء باز می دارند. برخورداری از ادراک روحانی مستلزم از بین بردن چنین حجاب هایی است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

”مواهب الهیه که در تمام حیات عنصری مشهود و ظاهر، بعضی مواقع به علت حجاب مانع ذهنیه و عیون فانیه که انسان را از لحاظ روحانی مرمود و عاجز می سازد، از نظر پنهان می ماند، اما وقتی این پرده ها از جلوی چشم کنار زده شود و حجاب خرق گردد، آیات عظیمه الهیه مکشوف و معلوم گردد، و مشهود شود که نور ابدی عالم را احاطه کرده است. فیوضات الهیه کامل و همیشه ظاهر است. و عود سماویه همیشه موجود است. الطاف الهیه محیط است، لکن اگر بصر و بصیرت انسان مرمود و محجوب باشد، این آیات عمومی را انکار کند و از مظاهر فیض الهی محروم ماند. لهذا، با تمام دل و جان باید سعی کنیم تا قوه باصره باطنیه را از حجاب مانع طاهر سازیم، تا مظاهر آیات الهیه را مشاهده کنیم، به اسرار الهیه پی بریم و بفهمیم که مواهب مادیّه در مقایسه با فیوضات روحانیّه معدوم صرف است و فانی بحت.“ (ترجمه) ۱۰

حواص جسمانی، تعابیر ظاهری و سطحی، اوهام، تقلید، نفس پرستی و متابعت از هوی و هوس از جمله حجاباتی هستند که حضرت عبدالبهاء ذکر می فرمایند:

”امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز به روز زیاد شود و یقین بدانید این حواص جسمانی استعداد آن ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید.“^{۱۱}

”یکی از حجابات عبارت از تعبیر و تفسیر سطحی و ظاهری است. برای نفوذ و رسوخ در مفاهیم عمیقۀ باطنیه باید به مجهودات قویّه پرداخت.“ (ترجمه)^{۱۲}

”شکر کن خدا را که به ملکوت نورانی راه یافتی و پرده اوهام دریدی و به حقیقت اسرار اطلاع یافتی.“
۱۳

”به کمال تصریح از خدا خواهم پرده از بصرت بردرد و آیات عظیمه اش بنماید، و تو را رایت هدایت سازد، و منقطع عمّا سوی نماید، به شعله محبتش بفرورد، به حمد و ستایش خود و درک حقایق اشیاء موفق گرداند تا به چشم خود ببینی، به گوش خود بشنوی و از آباء و اجداد تقلید نکنی؛ در معرفت الهی از ادراک حقیقی نصیب بری؛ چه که نفوس در حجابات غلیظه مظلّمه گرفتارند.“ (ترجمه)^{۱۴}

”چه که هیچ حجابی اعظم از نفس نیست؛ این حجاب هر قدر رقیق باشد مآلاً انسان را به کلی محتجب سازد و او را از وصول فیوضات الهی محروم گرداند.“ (ترجمه)^{۱۵}

”لکن متابعت هوی صدهزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیر هر دو نابینا گردد.“^{۱۶}

در یکی از فقراتی که در بالا نقل شد، حضرت عبدالبهاء می فرمایند که ”اگر بصر و بصیرت انسان مرمود و محجوب“ باشد، او آیات الهیه و فیوضات و وعود سماویّه را انکار خواهد کرد.

۱- بعضی از آیات الهیه عمومیه را که احتمالاً حضرت عبدالبهاء به آن اشاره دارند ذکر کنید: _____

۲- حال توصیف کنید که حجاباتی که ذکر می شود چگونه ممکن است ما را از مشاهده آیات ممنوع نماید: تعبیر سطحی و ظاهری آثار مقدّسه _____

اوهام

تقالید

نفس

متابعت هوی و هوس

۳- تعیین کنید که آیا عبارت زیر صحیح است یا غلط:

الف - بصر باطنی حتی بدون کمک دیدگان ذهنی و جسمانی قادر به مشاهده است ص غ

ب - حواس جسمانی و استعدادهای ذهنی همیشه ما را از درک حقیقت روحانی باز می‌دارند. ص غ

ج - تطهیر حواس مادی از کلّ ماسوی الله به استعدادهای باطنی ما کمک می‌کند تا حقیقت را درک کند. ص غ

۴- بالاخره، در مورد این بیان حضرت عبدالبهاء تفکر و تأمل نمایید تا نسبت به ماهیت حجاباتی که مانع از ادراکات روحانیه می‌شود، بینش بیشتری پیدا کنید. اگر مایلید آن را حفظ کنید:

”بدان که حجابات کثیره حقیقت را پوشانده: حجاب های تیره؛ حجاب های رقیقه؛ یعنی سبحات جلال که دیده را مرمود سازد همچنان که شمس چشم ظاهر را چه که فقط محاط به نور خود است و چون به آن نظر می‌کنیم، قوه بینایی از مشاهده ممنوع شود و چشم از دیدن باز ماند.“ (ترجمه) ۱۷

”از خدا خواهم جمیع حجابات را مرتفع سازد و جمیع عیون و ابصار را با نور قرین نماید تا انسان از مشاهده شمس حقیقت محتجب نماند.“ (ترجمه) ۱۸

بخش هفتم

در این بخش یکی از درس‌های نور/مید، یکی دیگر از مطالب مُلهم از تعالیم بهائی که نوجوانان مطالعه می‌کنند، نقل می‌گردد. داستان پسر دوازده ساله‌ای به نام کیبومی است که، بعد از فقدان پدر و مادرش، در جستجوی خواهرش دست به سفر می‌زند. کیبومی به قبیله آدومبا تعلق دارد. پدر و مادرش در بحبوحه جنگ‌های داخلی توسط قبیله کونگو کشته شدند. درس پیشین مواجهه او با پیرمردی از قبیله کونگو را توصیف کرده که در نهایت محبت با او برخورد می‌کند. در این درس او با عده‌ای از سربازان قبیله خودش مواجه می‌شود.

کیبومی، با غذایی که خورده، نیروی بیشتری دارد و تندتر راه می‌رود. وقتی که از دهکده‌اش فرار کرد، بیشتر احساس ترس و عصبانیت می‌کرد. حالا، اندک اندک احساسات خوبی که همیشه در مورد مردم داشته به سراغش می‌آید. پیرمرد از قبیله کونگو بود، اما مهربان و دانا بود. او غذایش را با کیبومی تقسیم کرد. سخنانی که می‌گفت زیبا و پر از امید بودند، "ما باید بعضی چیزها را انتخاب کنیم." "ما برای محبت و ورزیدن خلق شدیم نه برای نفرت داشتن."

کیبومی همچنان رودخانه را به سوی نانگاتا دنبال می‌کند. بعد از آن که مدتی راه می‌رود، صدای صحبت می‌شنود و به سرعت پشت درخت بزرگی پنهان می‌شود. گروهی از مردان جوان نزدیک می‌شوند. آنها به زبان آدومبا صحبت می‌کنند. کیبومی از شنیدن زبان خودش خوشحال می‌شود و آهسته از پشت درخت بیرون می‌آید. مردان لباس سربازی به تن دارند. آنها سربازان ارتش شورشی آدومبا هستند. بعضی

از آنها خیلی جوانند و یکی از آنها، هم سن و سال کیبومی به نظر می‌رسد. سربازها به محض این که او را می‌بینند می‌ایستند و تفنگهایشان را بالا می‌آورند. کیبومی می‌گوید، "صبر کنید. من هم مثل شما آدمبها هستم."

رهبر آنها با ناشکیبایی می‌پرسد، "تنها اینجا چه می‌کنی؟"

کیبومی جواب می‌دهد، "کونگوها به دهکده ما حمله کردند و پدر و مادرم رو کشتند. مجبور شدم فرار کنم."

رهبر سربازها گفت، "پس بیا به ما ملحق شو. ما باید درسی به کونگوها بدهیم. باید اونا رو وادار کنیم انتقام کاری رو که با پدر و مادرت کردند پس بدن."

کیبومی وسوسه می‌شود. او اندکی فکر می‌کند و می‌خواهد که بپذیرد. پسرک سرباز نزد او می‌آید و دستش را به طرف او دراز می‌کند. کیبومی به چشم‌های پسرک نگاه می‌کند و از یأس و دلسردی که در چشم‌هایش می‌بیند ناراحت می‌شود. با صدایی لرزان جواب می‌دهد، "ممکن است بعداً به شما ملحق بشم. اما حالا باید بروم خواهرم رو پیدا کنم."

موقعی که سربازها دور می‌شوند، یکی از آنها برمی‌گردد و می‌گوید، "به خاطر داشته باش که جنگیدن تنها راهش هست." کیبومی جواب نمی‌دهد.

پرسش‌ها

وقتی کیبومی دهکده اش را ترک می‌کرد چه احساسی داشت؟

چرا بعد از دیدن پیرمرد احساسات او تغییر کرد؟

چرا کیبومی پشت درخت پنهان می‌شود؟

مردان جوانی که لباس سربازی به تن دارند که هستند؟

رهبر سربازها از کیبومی چه می‌خواهد؟

کیبومی در چشم‌های پسرک سرباز چه می‌بیند؟

فعالیت‌ها

۱ - کیبومی در چشم‌های پسرک جوان سرباز که، مثل خودش هراسان و عصبانی است و انتخابش را کرده که به جنگ و کشتار دست بزند، یأس و افسردگی می‌بیند. همه ما لحظاتی از نومیدی و اندوه را داریم. در چنین مواقعی ما نباید راه‌های تاریک و تیره را انتخاب کنیم. این دعا را بخوانید و درباره آن فکر کنید:

هوالمحق التیوم الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی. جز تو نجسته و نجویم و غیر از سبیل محبت راهی نیموده و نیویم. در شبان تیره نومیدی، دیده‌ام به صبح امید الطاف بی‌نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پُرموده به یاد جمال و کمالت خرم و دمساز. (مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، طبع آلمان، چاپ دوم، ص ۲۷)

حالا سعی کنید این مناجات را به حافظه بسپارید.

۲- در وضعیت‌های زیر، تعیین کنید که چه اقدامی موجب دلسردی و نومیدی می‌شود و چه اقدامی مایه امید است.

نومیدی	امید	الف. در یکی از درس‌ها خوب امتحان نمی‌دهید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دست از تحصیل برمی‌دارید و وقت خود را به بازی می‌گذرانید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	به خودتان می‌گویید چقدر احمق‌اید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	از یکی از شاگردان دیگر می‌خواهید به شما کمک کند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نسبت به خودتان صبورید و بیشتر سعی می‌کنید درس را بفهمید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تقصیر را گردن معلم می‌اندازید که بیشتر به شما کمک نکرد.
نومیدی	امید	ب. احساس تنهایی می‌کنید و به نظر می‌رسد که دوستی ندارید
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	در خود فرو می‌روید و اکثر اوقات احساس غصه می‌کنید.

		وقت کمتری را برای فکر کردن درباره خودتان صرف می کنید و
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بیشتر به دیگران می پردازید و مراقب سایرین هستید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	همیشه به عیب ها و تقصیرهای دیگران فکر می کنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	در دیگران به جستجوی صفات خوب می پردازید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اولین قدم را برای صحبت کردن و دوست شدن با دیگران برمی دارید.
نومیدی	امید	ج. در میان بعضی از منسوبین و خویشان خود حسادت و دعوا می بینید
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شما هم احساس حسادت کرده با آنها دعوا می کنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سعی می کنید نسبت به آنها باگذشت و بزرگواری باشید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برای اعضاء خانواده خود دعا می کنید که با هم متحد باشند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	به بچه های خانواده محبت کردن و بزرگواری را یاد می دهید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	به خود می گوئید هیچ کاری برای منسوبین خود نمی توانید بکنید.
نومیدی	امید	د. یکی از دوستان شما را اذیت می کند و می رنجاند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تصمیم می گیرید انتقام بگیرید و دوستان را اذیت کنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دوستان را می بخشید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تصمیم می گیرید هرگز کسی را این طوری اذیت نکنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	به دیگران می گوئید چقدر دوست شما آدم بدی است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	با او قهر می کنید و به دوستی خود پایان می دهید.

برای این کار، نوجوانان باید مفاهیمی را که موجد مضامین اصلی زندگی روحانی است درک کنند و قابلیت خود برای تأمل در مورد این مفاهیم، تجزیه و تحلیل و به کار بردن آنها را افزایش دهند. بعضی از این مضامین را ذکر کنید و توضیح دهید چگونه چنین قابلیت‌هایی را می‌توان تقویت کرد.

بخش نهم

در طی دوران نوجوانی قوای فطری موجود در روح انسان به نحوی فزاینده ظاهر و بارز می‌شود. از این قوا، دو قوهٔ تفکر و بیان از اهمیت خاصی برخوردارند و پرورش آنها برای تقویت آگاهی و هوشیاری حیاتی است. بین زبان و تفکر رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. قوهٔ تفکر از طریق بیان ظاهر می‌شود، و تقویت قوهٔ بیان برای پرورش قوهٔ درک و فهم ضروری و اساسی است. تقویت قوهٔ بیان و عمق بخشیدن به فهم و درک حقایق همراه و همگام یکدیگرند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”یا اهل بهاء قوهٔ متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است؛ جهد نمایند تا از معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفهٔ عالم گردد.“^{۲۰}

در بیان دیگر می‌فرمایند:

”إِنَّهُ أَتَى لِنِجَاتِكُمْ وَ حَمَلَ الشَّدَائِدَ لِإِرْتِقَائِكُمْ بِمِرْقَاةِ الْبَيَانِ إِلَى ذِرْوَةِ الْعِرْفَانِ...“^{۲۱}

تقویت قوهٔ بیان متضمن امری فراتر از صرفاً کسب مهارت‌های ماشینی خواندن، نوشتن و صحبت کردن است؛ مستلزم توانایی خواندن با درک مطلوب، توصیف اندیشه‌ها در کمال وضوح و شیوایی و شرح و بسط مفاهیم با دقتی منطقی است. در تمرین این توانایی‌ها، نوجوانان یاد می‌گیرند مفاهیم علمی، اخلاقی و روحانی مرتبط با

آن را در تحلیل جهان اطراف خود به کار ببرند و اعتقادات شخصی را که ایدئولوژی اجتماعی آینده را بتوان بر آن بنا کرد، تدوین نمایند.

حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که "عموم ناس از این امور مهمه که علت مزمنه هیأت اجتماعیّه را بره فوری است، بی‌خبرند" و در حال حاضر "اکثر اهالی از قلت معارف، زبان و بیانی که تفهیم مقاصد خویش نمایند ندارند"^{۲۲}. پس چه سعادت‌مند هستند کسانی که در اوایل نوجوانی توانسته‌اند قوه بیان را حائز شوند و از علاج الهی برای علل مزمنه عالم انسانی آگاهی یابند.

در درس زیر از جزوه قدرت کلام، که از متون مُلهم از تعالیم بهائی برای نوجوانانی که قبلاً تعدادی از کتب را خوانده‌اند استفاده می‌شود، گروه به بحث در مورد "کلمه" می‌پردازد. آن را مطالعه و سپس سعی کنید توضیح دهید که چگونه سطح آگاهی جوانان را بالا می‌برد.

۶

یکی از مهیج‌ترین فعالیت‌هایی که گروه جوانان الگراس در اولین ماه‌های موجودیتش انجام می‌داد طرح درخت کاری بود. وقتی جوانان پنجاه اصله درخت میوه را در زمین پیرامون مدرسه غرس کردند، از والدین، دوستان و همسایگان‌شان دعوت کردند در جشنی شرکت کنند که در طی آن الیزا سخنرانی کوتاهی در مورد اهمیت بهبود محیط زیست ایراد کرد. جامعه این طرح را مورد تقدیر و تحسین قرار داد زیرا درختانی که آنها کاشتند میوه می‌داد و دهکده را زیبا می‌کرد.

روز بعد از جشن، قبل از ترک الگراس، الیزا تقاضا کرد با جوانان ملاقاتی مخصوص داشته باشد. او با شور و شوق تمام به آنها گفت، "امروز مایلم در مورد موضوعی با شما صحبت کنم که در ماه‌های آینده زمینه اصلی بحث‌های ما خواهد بود. برای معرفی کردن آن می‌خواهم مطلبی را از شما بپرسم: فکر می‌کنید خدا چرا ما را خلق کرده است؟"

ماریلا بلافاصله جواب داد، "خدا ما را آفرید چون ما را دوست دارد." «أَحَبُّتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ». این بیان را زمانی که بچه بودم یاد گرفتم و هیچ وقت فراموش نکردم."

الیزا جواب داد، "آفرین. خداوند با نهایت محبتی که به ما داشت ما را خلق کرد. و به علت این محبت، مواهب عالی بسیار زیادی به ما عنایت کرده است. یکی از بزرگ‌ترین مواهبش به ما توانایی استفاده از "کلام" است. به هیچ موجود زنده دیگری توانایی سخن گفتن با کلمات، خواندن کلمات،

نوشتن کلمات، و فهمیدن آنها عطا نشده است. ما با استفاده از کلمات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و دیگران را از احساسات و افکار خود آگاه می‌سازیم. مهم‌تر از همه، تعالیم الهی در قالب کلمات بیان می‌شوند. با گوش کردن و خواندن کلمهٔ الله که توسط مظهر ظهورش نازل می‌شود، این تعالیم را می‌فهمیم. بنابراین، زمینه‌ای که برای بحث‌هایمان در نظر دارم عبارت از قوهٔ کلمه است.

کارلوتا گفت، " شنیده‌ام که کلام نیرومندتر از شمشیر است."

آنتونیو افزود، "صحيح است. اما برای آن که کلمات قوه داشته باشند، باید با عمل همراه باشند. اگر نباشند، کلمات تهی هستند و باد به راحتی آنها را می‌برد. یکی از عبارات مورد علاقهٔ من این بیان است: «إياكم يا ملأ البهء لا تكونوا بمثل الذين يقولون ما لا يفعلونه في أنفسهم» (خوشه‌ها، ج ۷، ص ۱۳)

آنا ماریا گفت، "بله؛ می‌توانی به کسی بگویی که بهترین دوست توست، اما اگر موقعی که احتیاج دارد به او کمک نکنی، شاید، به هر حال، چندان دوست خوبی هم نباشی..."

اظهار نظر آنا ماریا قوهٔ تصوّر همه را به کار انداخت، و همهٔ آنها شروع به ذکر نمونه‌هایی از کلمات تهی و کلماتی کردند که همراه با اعمال هستند.

بالاخره الیزا گفت، "بسیار خوب. همه متقاعد شدید که کلامی که با عمل همراه باشد بسیار نیرومند است. کلمات دارای قوه‌ای باورنکردنی هستند؛ آنها می‌توانند دنیا را تغییر دهند. به این علت است که شما، که مایلید دنیایی بهتر پدید آورید، باید استفاده صحیح از کلمات را بیاموزید. این به معنای فکر کردن به کلام، درک کردن کلام، تکلم به کلام، انتشار کلام، و به عمل در آوردن کلام است."

نوجوانان مدتی ساکت ماندند و دربارهٔ آنچه که الیزا گفت به تأمل پرداختند. بعد ناگهان اندیشه‌ای به ذهن دیه‌گو خطور کرد. هیجان‌زده، در مقابل گروه از جا جست و گفت، "حالا می‌دانم چطور به ترقی روحانی و مادی برسم: با قوهٔ کلامی که با عمل خالص همراه باشد."

سکوت برقرار شد. هیچ کس هیچ نگفت. دیه‌گو همچنان ایستاد؛ احساس ناراحتی می‌کرد. نمی‌دانست بنشیند یا هم چنان بایستد. نگاهی به الیزا کرد که کمکش کند. الیزا آهسته برخاست و به سوی او رفت؛ دستش را گرفت و گفت، "تو به حقیقتی بسیار عمیق دست یافتی. به مرور زمان متوجه خواهی شد که چقدر اهمیت دارد."

تمرین

۱- از کلمات زیر برای تکمیل جملاتی که آورده شده استفاده کنید:

همراهی کردن - قوه تصور - بیان کردن - عمل - ارتباط برقرار کردن - بهبودی - عنایت کردن -
آفریدن - محیط زیست - پیرامون - موهبت - افشا کردن - متقاعد کردن - عمیق

الف- با استفاده از قوه کلمه است که می توان منظور خود را -----.

ب- جولیا میل نداشت برادر کوچکش تنها به مغازه برود، پس تصمیم گرفت او را -----.

ج- دکتر از مشاهده شروع ----- دختر جوان و بهتر شدن تندرستی اش خوشحال شد.

د- فقط با چند مرتبه سؤال کردن از او، لویی انریک بالاخره او را ----- در جلسه صحبت کند.

ه- خداوند ----- حیات را به ما ارزانی داشته و ما نباید آن را هدر دهیم.

و- هر وقت که خوان کارلوس قول می دهد، سعی می کند وفا کند. کلامش همیشه با ----- همراه است.

ز- خداوند به علت محبتی که به ما دارد، مواهب زیادی به ما ارزانی داشته است. توانایی استفاده از
کلام یکی از بزرگ ترین موهبت ها است. او آن را به ما ----- است.

ح- نویسنده داستان کوتاه ، تمام آن را با استفاده از ----- خود نوشته است.

ط- برای آن (که) با دیگران ----- کنیم، باید یاد بگیریم که به حرف آنها گوش دهیم.

ی- سیسیلیا در مورد ----- نگران است و تصمیم گرفته در مرکز جامعه خود دوره ای در مورد
بهداشت برگزار نماید.

ک- هر زمان که طرحی قرار است اجرا شود، دیه گو می تواند همه را در این مورد به هیجان آورد. او
می تواند شور و شوق -----.

ل- روبرتو بعد از یک روز تمام کار سخت به بستر رفت و هیچ کس نتوانست او را بیدار کند. او در
خواب ----- فرورفت.

م- مادر بزرگم هرگز دوست نداشت به کسی بگوید چند سالش است، اما وقتی به صد سالگی رسید، بالاخره سنش را -----.

ن- آنا دورتادور خانه‌اش باغ زیبایی به وجود آورد؛ گل‌هایی زیبا به رنگ‌های گوناگون و شکل‌های مختلف ----- خانه‌اش را زینت می‌بخشید.

۲- با استفاده از هر یک از عبارات زیر، جمله‌ای بنویسید:

عمل خالص -----

بهبود محیط زیست -----

با شور و شوق تمام -----

به عمل در آوردن کلام -----

تأمل دربارهٔ آنچه گفته شد -----

۳- کلمات قدرت هدایت به سوی خوب و بد را دارند و بسته به کلماتی که استفاده می‌کنیم می‌توانیم به دیگران توصیه‌های خوب یا بد بدهیم. در جلوی جملاتی که آورده می‌شود "خ" به علامت خوب یا "ب" به علامت بد قرار دهید:

----- باید متحد باشیم و هرگز دعوا نکنیم.

----- اگر به چیزی احتیاج داری، آن را بردار. مهم نیست صاحبش چه فکری می‌کند.

----- غیبت نکن.

----- هر از گاهی همهٔ ما احساس تنبلی می‌کنیم؛ وقتی یکی از این قبیل روزها برای شما پیش می‌آید، بهتر است هیچ کاری نکنید.

----- کار امروز را به فردا وامگذار.

----- مهم نیست اندکی دیر در جلسه حاضر شوی.

----- کار و وظیفه هر قدر هم کوچک و جزئی باشد، باید به بهترین وجه انجام شود.

----- هر از گاهی دروغ کوچکی گفتن اشکال ندارد.

----- هیچ کاری را برای کسی انجام مده؛ فایده‌ای ندارد.

----- تنها هدف از زندگی تفریح کردن است.

----- باید برای بهتر ساختن خود هر روز تلاش کنیم.

----- کار مجازات است.

----- چرا باید از قانون اطاعت کنیم؛ خودمان بهتر می‌دانیم برای ما چه خوب است.

----- هدف ما در این جهان شناخت و پرستش خداوند است.

----- زمانی که کارمان را با روح خدمت انجام می‌دهیم در حال عبادت خدا هستیم.

----- هر یک از ما باید نگران زندگی خودمان باشیم و مسائل دیگران نباید مایهٔ ناراحتی ما شود.

----- والدین شما مسن هستند؛ آنها در مورد زندگی امروز چه می‌دانند!

----- هر از گاهی نوشیدن اندکی مشروب الکلی به کسی ضرر نمی‌زند.

----- زندگی کوتاه است. چرا با کار خودکشی کنیم؟

۱- این درس آگاهی نوجوانان را از طریق کمک به آنها جهت تأمل در مورد مفهوم "کلمه"، توسعه می‌بخشد. چطور به این کار موفق می‌شود؟

”از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا.“^{۲۳}

بنابراین، مطالب مورد استفاده برای کمک به توسعهٔ قدرت بیان در نوجوانان باید مفهیمی را انتقال دهد که دقیقاً منعکس کنندهٔ آثار امر مبارک است. مثلاً، برداشت ما از مفهوم عدالت اگر در پرتو آثار مبارکه به آن نگاه شود، از چنان عمقی برخوردار خواهد شد که در جهانی که از حقیقت روحانی بی خبر مانده، امکان دسترسی به آن وجود ندارد. غنای مفاهیم و معانی مکنون در کلام الهی، وقتی به نحوی بدیع و مبتکرانه در متنی بیان گردد، نوجوانان را برمی انگیزد و در قلوب آنها ایجاد وجد و سرور می کند:

”ان شاء الله نفوس شما به نور کلمة الله نورانی گردد و خزائن اسرار الهی گردید، چه که هیچ آسایش و اطمینانی اعظم از ادراک روحانی تعالیم الهی نیست و هیچ مسرتی احلی از آن نه. اگر انسان معانی حقیقی ابیات شعری، مانند اشعار شکسپیر را بفهمد، سرور و مشعوف گردد. چقدر مسرت و رضایتش بیشتر شود وقتی که حقیقت آثار مبارکه را درک کند و به اسرار ملکوت پی برد.“ (ترجمه)^{۲۴}

آنچه که در زیر نقل می گردد برگرفته از کتاب قدرت کلام است. مضمون پیشرفت و ترقی در کل متن پی گرفته می شود. مقصود از این مطلب کمک به اذهان جوان جهت درک مفهوم پیشرفتی است که منطبق با تعالیم امر مبارک باشد. از شما تقاضا می شود سعی کنید تفاوت های بین معنای پیشرفت، آن طور که مثلاً در رسانه های گروهی امروز ارائه می شود، و اهمیتی را که در گزیده های زیر بیان شده، شناسایی کنید:

چندی قبل، معلمی محترم از مردم این روستا دیدن نمود و به آنها گفت الگراس می تواند به جامعه ای نمونه تبدیل شود که در آن بتوانیم به پیشرفت مادی و معنوی، هر دو، نائل گردیم. در آغاز، دیه گو دقیقاً معنای "پیشرفت مادی و معنوی" را نمی فهمید، اما در هیجان کل جامعه سهیم شد. از آن زمان به بعد، او مطالب زیادی در این باره آموخته است. او آگاه شده که، خودش اگرچه از لحاظ جسمی کوچک است، اما دیگر کودک نیست و قادر است به روستا کمک کند که به پیشرفت مادی و معنوی دلخواهش دست یابد.

در طی یکی از مکالمات بود که دیه گو تصمیم گرفت از همه بپرسد دربارهٔ پیشرفت مادی و معنوی چه فکر می کنند. ماریلا، که همیشه مطلب جالبی برای گفتن دارد، بلافاصله جواب داد، "من دقیقاً می دانم

پیشرفت مادی به چه معنی است. به این معنی است که ما فقیریم و نیاز به پول بیشتری داریم تا آنچه را که سبب شادی و خوشبختی ما است، تهیه کنیم."

اظهار نظر ماریلا همه را به هیجان آورد، و همه آنها شروع به بیان عقاید خود کردند. صحبت‌های آنها کم و بیش به شرح زیر است:

آنتونیو: "من معتقد نیستم که برای شادی و خوشبختی باید پولدار بود. بسیاری از مردم فقیر را می‌شناسم که خوشبخت و شادند."

کارلوتا: "برادرم در تعطیلات دانشگاه به سر می‌برد. او می‌گوید ثروتمندان اندیشهٔ "فقیر خوشحال" را ابداع کرده‌اند تا ما از کار کردن برای آنها راضی و قانع باشیم."

آنا ماریا: "ممکن است درست باشد، اما من می‌دانم که خوشبختی و سرور از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و به این که چقدر مال و منال داری بستگی ندارد."

دیه‌گو: "اما با این حال باز هم مطمئناً فقیر بودن چندان لطفی ندارد. باید نهایت سعی خود را بکنیم تا زندگی ما بهتر و بهتر شود."

آنتونیو: "اما وقتی در حال تلاش کردن برای انجام این کار هستیم، باید مسرور باشیم. من قصد دارم برای خودم و جامعه‌ام سخت کار کنم، اما ضمناً مایلم در موقع کار کردن شاد هم باشم. از گذراندن اوقاتم با برادر کارلوتا لذت بردم، اما از موقعی که شروع کرد به صحبت کردن در مورد ثروتمندان و فقرا، مایل نیستم به حرف‌هایش گوش بدهم. خیلی عصبانی است."

روبرتو: "می‌دانم که مسرت و سعادت حقیقی از نزدیکی با خداوند و اطاعت از احکامش حاصل می‌شود."

دیه‌گو: "صحیح است، اما نمی‌توانیم فراموش کنیم که برای محبت و ورزیدن به خدا باید هم‌نوعان خود را هم دوست داشته باشیم و به آنها کمک کنیم."

کارلوتا: "و باید به خاطر داشته باشیم که اطاعت از احکام خدا به معنای کار کردن با یکدیگر برای بنای دنیایی بهتر است که مردم در آن دیگر فقیر نباشند."

بعد، ناگهان دیه‌گو متوجه شد که تا به حال آنها بیشتر دربارهٔ پیشرفت مادی صحبت کرده‌اند. پرسید، "پس بر سر پیشرفت معنوی چه آمد؟" اما همه خسته شده بودند، و تصمیم گرفتند بقیه بحث را به دفعهٔ بعد موکول کنند.

نوجوانان جلسات متعددی را به بحث درباره پیشرفت مادی و معنوی اختصاص دادند. یک ماه بعد، درست قبل از آمدن الیزا، آنها جلسه خاصی را برای مرور نتیجه‌گیری‌هایشان ترتیب دادند. وقتی نوجوانان ایده‌های خود را برای الیزا بیان کردند، او بسیار مشعوف شد و به آنها کمک کرد نتیجه‌گیری‌های خود را به وضوح تنظیم کنند و اعلامیه زیر را بنویسند:

اعلامیه جوانان

ما دیگر کودک نیستیم و باید جداً به فکر آینده خود باشیم. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم پر از درد و رنج و مبتلا به تفرق و تشتت است. ما مایلیم دنیای جدیدی را بنا کنیم که مردم در کمال اتفاق در آن زندگی کنند و جنگ و فقر دیگر در آن وجود نداشته باشد. برای ایجاد دنیایی جدید باید از جامعه خود شروع کنیم. به این علت است که ما در مورد پیشرفت مادی و معنوی در روستای کوچک خود، الگراس، صحبت می‌کنیم. برای پیشرفت مادی، باید وضعیت کشاورزی را بهبود بخشیم، از بهداشت و سلامت خود بهتر مراقبت کنیم، مدارس بیشتری داشته باشیم و در امر تجارت و صنعت فعال باشیم. با ثمره کار و تلاشمان، باید خانه‌ها، روستا و محیط اطرافمان را به مکانی بسیار زیبا تبدیل کنیم که در آن بتوانیم از نظافت و بهداشت محیط لذت ببریم.

پیشرفت مادی برای همه مردم حاصل نمی‌شود مگر آن که به پیشرفت معنوی نائل گردیم. بدون معنویت، تعداد اندکی از ما ثروتمند می‌شویم و بقیه همچنان در فقر به زندگی ادامه خواهند داد. برای رسیدن به اهدافمان به عنوان یک جامعه، باید متحد گردیم، عدالت را رعایت کنیم، همکاری داشته باشیم و نسبت به یکدیگر رفتاری دوستانه در پیش گیریم، سخاوتمند، صدیق و امین باشیم. عدالت، سخاوت، محبت و مهربانی، صداقت و امانت از خصلت‌های روحانی هستند که به وسیله آنها به هر دو پیشرفت مادی و معنوی نائل خواهیم شد.

فقط برای ساختن دنیای بهتر نیست که به خصلت‌های روحانی نیاز داریم، بلکه آنها را برای ترقی روحمان نیز که عمرش در این دنیای خاکی به پایان نمی‌رسد، نیاز داریم. پیشرفت مادی و معنوی به معنای آن است که هر روز برای تعالی و ترقی بیشتر در جوه مادی و معنوی زندگی تلاش کنیم، سخت کار کنیم تا دنیایی عادلانه و توأم با صلح و آرامش بنا کنیم، و خود را برای زندگی ابدی که با مسرت و سعادت همراه است آماده سازیم.

دیه‌گو ساعت‌های زیادی را به تفکر در مورد سخنرانی‌اش گذراند. طبیعتاً، "پیشرفت مادی و معنوی الگراس" موضوعی بود که میل داشت به آن بپردازد. با این حال، میل نداشت سخنرانی‌اش در این مورد سنگین باشد، و نمی‌خواست به موعظه بپردازد و دوستانش را نصیحت کند. بنابراین اندیشه‌هایش را این گونه بیان کرد:

من جزئی از گروه نوجوانان آگراسم که برایم خیلی اهمیت دارد. اعضاء آن بهترین دوستانی هستند که تا به حال داشته‌ام و بعضی از شادترین لحظات زندگی‌ام زمانی است که با آنها هستم. به نظر من از زمانی که ملاقات‌هایمان را شروع کرده و کارهایی را در کنار هم انجام می‌دهیم، همه تغییر کرده‌ایم. وقتی این ملاقات‌ها شروع شد کم و بیش کودک بودیم، و گردهم آمدن ما کمک کرد که به طریقی هدف‌مند وارد مرحله بعدی زندگی شویم. به یمن فعالیت‌ها و بحث‌هایمان، با حالتی از پریشانی فکر و نوسانی وارد مرحله جوانی نمی‌شویم. می‌دانیم که در زندگی هدفی داریم، و برای رسیدن به این اهداف به یکدیگر کمک می‌کنیم. تصور می‌کنم برای همیشه دوست یکدیگر باقی خواهیم ماند.

یکی از اندیشه‌هایی که از زمان تشکیل این گروه غالباً ذهن مرا به خود مشغول کرده پیشرفت معنوی و مادی در الگراس است. تصور می‌کنم ابتدا فقط در مورد معنای آن کنجکاو بودیم. اما حالا، در نظر بیشتر ما، پیشرفت جامعه امری است که مایلیم قوای خود را وقف آن کنیم. امیدواریم که شور و شوق ما مسری باشد و به هرکسی که در این روستا است سرایت نماید.

از الیزا سپاسگزاریم که با کمال محبت ما را راهنمایی کرد و حال بعضی نکات مهم در مورد پیشرفت را می‌دانیم. می‌دانیم که همیشه باید متحد باشیم، و الاً تمام تلاش‌هایمان هدر خواهد رفت. می‌دانیم که باید برای تعالی و ترقی تلاش کنیم؛ هر روز باید بهتر از روز قبل باشیم. همچنین می‌دانیم که کلمات روشن‌بینانه و اعمال پاک و خالص دارای قوه متحول‌کننده است. اما آیا کلمات دارای چنین قوه‌ای هستند؟ یکی از مهم‌ترین دلایل این است که با کلمات ما به کشف، کسب و انتقال دانش توفیق می‌یابیم. دانش و معرفت در قلب پیشرفت قرار دارد.

چند روز قبل به چند گاو که در مرتع نزدیک خانه من مشغول چریدن بودند نگاه می‌کردم. با خود فکر کردم، "این گاوها هر چه می‌خواهند دارند. هر چه علف که احتمالاً مایل باشند که بخورند در اختیارشان

ازهار جنت ابهی، ملائکهٔ آسمان، متحدالآراء و متفق الأفكار نماید، و وجوه شما را در بین ناس آیات قدسیهٔ ملکوتیه فرماید.“ (ترجمه) ۲۹

”اگر خواهی که بیان و کلامت در قلوب قاسیه نفوذ و تأثیر نماید، از جمیع تعلقات دنیویه منقطع شو و به ملکوت الهی توجه نما.“ (ترجمه) ۳۰

۱- در فقرات فوق بعضی خصائل را که به بیان و کلام انسان قوت و نفوذ می بخشد پیدا کنید.

۲- چگونه می توانید به نوجوانان در برخورداری از این خصلت های روحانی کمک کنید؟

بخش دوازدهم

در آثار مبارکه اشاره می شود که قوهٔ بیان باید در جهت تحقق اهداف عالی هدایت گردد:

”حال، بهتر آن که آن جناب خود را به ماء انقطاع، که از معین قلم اعلی جاری شده، ظاهر نمایند و لوجه الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تفکر کنند و بعد به حکمت و بیان در احماد نار ضغینه و بغضاء، که در قلوب احزاب عالم مکنون است، به قدر مقدور سعی و جاهد شوند.“ ۳۱

”يَسْأَلُ الْخَادِمُ هِمَّةً مِنْ كُلِّ ذِي هِمَّةٍ لِيَقُومَ عَلَى الْإِصْلَاحِ الْبِلَادِ وَإِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ بِمَاءِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ حُبًّا لِلَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ.“ ۳۲

”از برای هر کلمه روحی است؛ لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القا فرمایند. چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود. حضرت موجود می فرماید، یک کلمه به مثابهٔ نار است و آخری به مثابهٔ نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اول به کلمه ای که خاصیت شیر در او

باشد، تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند. و همچنین می فرماید، یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم. حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان، کلّ به ما ینبغی لِلانسان فائز شوند.“^{۳۳}

۱- تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح اند یا غلط:

قوة بیان باید به سوی ----- هدایت شود:

الف - پیروزی در بحث و جدل	ص	غ
ب - تشریح حقیقت با بیان دلیل واضح و برهان روشن	ص	غ
ج - خاموش کردن آتش دشمنی و نفرت در قلوب مردم	ص	غ
د - فریب دادن دیگران	ص	غ
ه - پنهان کردن حقیقت	ص	غ
و - توضیح اسرار عالم وجود	ص	غ
ز - تشریح موضوعات پیچیده	ص	غ
ح - رفع سوء تفاهات و ایجاد وحدت بینش	ص	غ
ط - نشان دادن برتری عقاید و آراء خود	ص	غ
ی - تحرّی حقیقت	ص	غ
ک - بهبود اوضاع مردم	ص	غ
ل - دفاع از حقوق ستم دیدگان	ص	غ

۲- در مورد این که چگونه توسعه قوه بیان به نوجوانان در راه تحوّل شخصی و نیز در تلاش‌هایشان جهت متحوّل ساختن جامعه کمک خواهد کرد، چند کلامی بیان کنید:

بخش سیزدهم

در کمک به نوجوانان برای توسعه و تقویت قوه بیان، هرگز نباید فراموش کنیم که کلام الهی است که القاء قوه در بیان انسان می‌کند و به قلوب و ذهن آدمی درک حقیقی را اعطاء می‌نماید. این موضوعی است که شما با آن آشنا هستید، اما تقاضا این است که در اینجا قدری تأمل نمایید و در مورد بیاناتی که نقل می‌شود تفکر کنید:

”شمس بیان از مطلع وحی رحمن به قسمی در زُبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است.“^{۳۴}

”قُلْ إِنَّا أَنْزَلْنَا مِنْ جِهَةِ الْعَرْشِ مَاءً الْبَيَانَ لِيُنَبِّتَ بِهِ مِنْ قُلُوبِكُمْ نَبَاتَ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ.“^{۳۵}

”مِنْ نَفْحَاتِ بَيَانِكَ تَزَيِّنَ رِضْوَانُ الْعِرْفَانِ وَ مِنْ رَشْحَاتِ قَلَمِكَ اهْتَزَكُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ“^{۳۶}

”پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان. آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هرچه آشکار نمودار دانایی او. همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او.“^{۳۷}

اگر از قبل بیانات فوق را در خاطر نداشته باشید، شاید بخواهید آنها را حفظ کنید.

بخش چهاردهم

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عالم انسانی با ورشکستگی اخلاقی مواجه است. معیارهایی که افراد بشر را قرن‌ها هدایت کرده هر روز بیش از پیش تأثیر و نفوذ خود را از دست می‌دهد و ارزش‌های مادی‌گرائی متداول،

اصول عقاید مبتنی بر نسی‌گرایی افراطی و مقتضیات فردگرایی عنان‌گسیخته جایگزین آن می‌گردد. در این جو، جوانان به نحوی فزاینده بدون هدایت اخلاقی رها می‌شوند و در تشخیص بین صحیح و غلط مشکل پیدا می‌کنند. هیچ چیز جز کلام الهی قادر نیست سبب احیاء احساسات روحانی‌ای گردد که نوع انسان را ممتاز و متمایز می‌نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که کلمه‌الله عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر سازد:

”در عوالم روحانیّه فراست و منویات عالیّه، باید مرکز نورانیتی وجود داشته باشد و این مرکز عبارت از شمس دائمه ساطعه کلمه‌الله است. انوارش انوار حقیقت است که بر عالم انسانی تابیده و عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر ساخته و مواهب و فیوضات عالم الهی را به انسان عنایت کرده است.“ (ترجمه)^{۳۸}

برای آن که بتوان طرق اخلاقی را برگزید و در پیش گرفت، به بیش از مجموعه‌ای از مقررات نیاز است؛ کلّ ساختار اخلاقی باید در قلب و ذهن شخص جوان با هدف اجتماعی قوی به وجود آید، ساختاری که مفاهیم روحانی، الگوهای رفتاری، و علم به عواقب و نتایج آن را به هم مرتبط سازد، و بر پایه قوای اراده و شهامت استوار گردد. یک چنین ساختار اخلاقی به نظر می‌رسد ارتباطی نزدیک با ساختار زبان داشته باشد که در ذهن فرد عمل می‌کند. این زبان، همان طور که در چند بخش قبلی بیان گردید، باید آن قدر غنی و پر بار باشد تا نوجوانان را به درک قوای نیرومند اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی که ارزش‌های افراد، و قوای روحانی مورد نیاز برای متحوّل ساختن آنها را شکل می‌دهد، قادر سازد.

ارتباط نزدیک بین ساختار زبان که شخص با آن به بیان افکار می‌پردازد و ساختار اخلاقی که حاکم بر افکار و رفتار اوست مفاهیمی را در بر دارد که نشان می‌دهد زبان و نیز اخلاقیات را چگونه باید آموزش داد. محتوای مطالب مورد استفاده برای تعلیم زبان ضرورتاً، بسته به ارزش‌های کسانی که آنها را فراهم می‌آورند، متفاوت است. این مطالب ممکن است مفاهیم اخلاقی را انتقال دهند، تناقض اخلاقی داشته باشند، یا حتی سبب لطمات روحانی گردند. محتوای آموزش اخلاقی نیز ممکن است طبق برداشت‌های اخلاقیاتی که ترویج داده می‌شود، متفاوت باشد. مثلاً ممکن است کسی مطالبی آموزشی را شناسایی کند که در آن مفاهیم اخلاقی به عنوان مجموعه‌ای از فضیلت‌ها، واجبات، مقررات و حقایق با هدف اصلاح رفتار مطرح شده باشد بدون آن که عناصر زبان و اندیشه که ادراک روحانی را تقویت می‌کند و تعهد نسبت به تحوّل اجتماعی را پرورش می‌دهد، در آن به کار رفته باشد. رویکرد مناسب برای برنامه‌ای که وقف توان‌دهی نوجوانان شده باشد ضرورتاً مستلزم عطف توجه به نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی است. از طرفی زبان مطالب مورد استفاده در برنامه، صریح و

اکتشافی است، و در عین حال از آن نوع نسبی‌گرایی که در دهه‌های اخیر آموزش اخلاقی را مبتلا ساخته پرهیز خواهد نمود.

پیمودن راه راست متن دیگری است که مؤسسه روحی توصیه می‌کند نوجوانان مطالعه نمایند. این جزوه از بیست داستان تشکیل شده که هر یک از آنها به یکی از مضامین اخلاقی مربوط می‌شود. در اکثر فرهنگ‌ها، داستان‌ها به عنوان وسیله انتقال حکمت از نسلی به نسل بعد مورد استفاده هستند. در این متن، بعضی از داستان‌های مشهور به نحوی بازنویسی شده که برخی از ابهامات مرتبط با پیام‌هایی را که قبلاً انتقال می‌دادند رفع کند. در هر درس، تمرینات نیز به زبانی تلفیق شده که مهارت‌ها و توانایی‌های زبان‌شناختی لازم و حیاتی را برای توسعه صحیح و بنیادی ساختارهای اخلاقی تقویت نماید. درسی که نقل می‌گردد با افسانه‌ای آغاز می‌شود که شما کاملاً با آن آشنا هستید. این داستان با این هدف بازنویسی شده که حالتی از تفکر و رفتار را پرورش دهد که به وضوح اخلاقی است. آن را بخوانید و بحث کنید که پیام اخلاقی مندرج در آن تا چه حد از معیار نسبی‌گرایی و تمایل به قبول هنجارهای فرهنگی منفی عاری است.

خردمندان هرگز با چاپلوسی فریب نمی‌خورند. البته هرکسی با تحسین و تمجید تشویق می‌شود. اما به یاد داشته باشیم که مشتاق تمجید بودن قوه قضاوت ما را ضعیف می‌کند.

روزی روباهی کلاغی را دید که قطعه پنیری به منقار داشت. روباه با خود گفت، "باید پنیر را به دست بیاورم." پس سایه پرنده را دنبال کرد تا آن که کلاغ روی شاخه درختی نشست.

روباه جلو رفت و به بهترین وجهی که می‌توانست به کلاغ گفت، "روز به خیر دوست عزیز من. امروز خیلی زیبا به نظر می‌رسی. پرهایت برق می‌زند و چشمانت مثل جواهر درخشش دارد. حتماً صدای قشنگی هم داری. ای کاش می‌توانستم صدای آواز خواندنت را بشنوم."

این کلمات مانند آب زلال و شیرینی بود که کلاغ تشنه شنیدن تحسین و تمجید را راضی می‌کرد. پس سرش را با غرور بالا گرفت تا به افتخار این دوست جذاب و شیرینش آوازی بخواند.

البته به محض این که منقارش را باز کرد، قطعه پنیر افتاد. قبل از آن که پنیر به زمین برسد، روباه آن را در هوا قاپید و فرار کرد، در حالی که صدای نه چندان خوشایند کلاغ در هوا پیچیده بود.

درک مطلب

سؤالات زیر را با جملات کامل پاسخ دهید:

- ۱- روباه چه دید؟

- ۲- کلاغ چه چیزی در منقار داشت؟

- ۳- روباه برای به دست آوردن پنیر چه کرد؟

- ۴- آیا کلاغ واقعاً صدای دلپذیری داشت؟

- ۵- آیا روباه در تمجید از کلاغ صداقت داشت؟

- ۶- آیا این داستان در شهر اتفاق افتاد یا در روستا یا در جنگل؟

فهرست لغات

هر یک از جملات زیر را با لغاتی که داده شده تکمیل کنید:

تشویق کردن - مشتاق - جَدَّاب - سایه - تحسین - راضی - غرور - دلپذیر - قضاوت - ضعیف

- ۱- معلّم فکر می‌کرد شاگردانش سخت کوشند و همیشه آنها را ----- می‌کرد.
- ۲- آرماندو و برادرش یک روز ----- را با هم گذرانند و در مزارع کار کردند و دربارهٔ نقشه‌های آینده صحبت کردند.
- ۳- هونگ مای سفر را دوست داشت و ----- بود جاهای جدید را ببیند.
- ۴- او صدای قشنگی داشت و معلّمش او را ----- که در رشتهٔ موسیقی تحصیل کند.

- ۵- ----- کشاورز صحیح بود، چون درست بعد از اولین بارندگی بذرهاش را کاشت.
- ۶- چاندو از نمره امتحانش ----- نبود؛ پس تصمیم گرفت بیشتر درس بخواند.
- ۷- ژانگ ژیانگ به دردرس افتاد، اما چون بیش از حد ----- داشت، اجازه نمی داد کسی به او کمک کند.
- ۸- در پایان روز، ----- دراز درختان روی زمین باغ می افتد.
- ۹- داستان ----- بود و بچه ها میل داشتند آن را بارها و بارها بشنوند.
- ۱۰- بیماری او را شدیداً ----- کرده بود، اما طول نکشید که دوباره شروع به کار کرد چون می دانست که به مرور زمان قوی تر خواهد شد.

بحث و مذاکره

چگونه مطمئن می شویم که فریب چاپلوسی را نخوریم؟

حفظ کردن بیان

هوشیار و مراقب باشید مبادا در دام تزویر و حيله گرفتار آييد (ترجمه)

سؤالات زیر را در گروه خود مورد بحث قرار دهید:

- ۱- اگر کسی دقت نداشته باشد، این داستان را می توان به نحوی بیان کرد که تلویحاً زرنگی ظاهری روباه مورد تحسین واقع شود. چگونه این نحوه بیان داستان از چنین تأثیری پرهیز می کند؟

- ۲- مضمون اخلاقی اصلی که این داستان به آن پرداخته چیست؟

۳- سایر مفاهیم مرتبط با موضوع اصلی که از این داستان فهمیده می شود چیست؟

۴- افسانه‌ای از این قبیل در کمک به نوجوانان برای درک مفاهیم اخلاقی تا چه حد ابزار مؤثری است؟

۵- تمرینات چه توانایی‌هایی را در نوجوانان تقویت می کنند؟

۶- تمرین مربوط به قسمت بحث در توسعه قوه تفکر و تأمل چگونه تأثیر می گذارد؟ این تمرین قوه بیان را تا چه حد تقویت می کند؟

۷- نقش حفظ کردن بیانات که در انتهای درس آورده شده چیست؟

بخش پانزدهم

برای کمک به نوجوانان در تشخیص مسایل اخلاقی که زیربنای گزینه‌هایشان را تشکیل می‌دهد، بسیار اهمیت دارد وضعیت‌هایی که به آنها ارائه می‌شود به واقعیت نزدیک باشد. اما، این بدان معنی نیست که، به نام واقع بینی، توجه آنها به مظاهر ماهیت دون بشری معطوف گردد. وضعیت‌های مورد بررسی، در حالی که در دسترس نوجوانان قرار دارد، لازم نیست وضعیتی مبتدل در جامعه‌ای در حال انحطاط باشد، بلکه باید مبین آن معیارهای فکری و رفتاری باشد که آنها را به تلاش بیشتر برای اعتلاء و ارتقاء برانگیزد. این تنها در صورتی میسر است که پدرسالاری، وراجی‌های کودکانه، و زبان موعظه در مورد رفتار خوب و مناسب به طور کاملاً کنار گذاشته شود. درس زیر را از متن دیگری با عنوان کسب کمالات که برای نوجوانان در نظر گرفته شده، مد نظر قرار دهید. در درس زیر، خانم چن مفهوم پاکی و طهارت را برای نوه‌های خود توضیح می‌دهد و با استفاده از چند تمرین به آنها کمک می‌کند اهمیت آن را بهتر و کامل‌تر درک کنند:

خانم چن تذکر می‌دهد که شرط دوم برای رسیدن به کمال عبارت از تقدیس و تنزیه است، که به فروتنی، پاکی، خلوص، میانه‌روی، ادب و پاکی فکر اشاره دارد. او صحبت خود را با توصیف پاکی و خلوص، شروع می‌کند که زندگی مقدس و منزه باید بر پایه آن استوار شود:

"آینه‌ای را در نظر بگیرید. اگر آن را از هر غباری پاکیزه کنید، نور را منعکس می‌کند. به همین ترتیب، وقتی قلب از نقائصی مانند حسادت، نفرت و غرور مبرا گردد، پاک و خالص می‌شود و می‌تواند انوار آسمانی را منعکس سازد. منسیوس گفته است که انسان شریف قلب کودکانه‌اش را از دست نمی‌دهد. البته این صحیح است، اما باید به خاطر داشته باشیم قلب کودک به علت معصومیت و ضعف او پاک است، و خلوص کودک هنوز مورد امتحان قرار نگرفته است. شما الآن در سنی هستید که دیگر بچه به حساب نمی‌آید. وقتی بزرگ می‌شوید، عاقل و قوی می‌شوید. با این حال هر یک از شما باید مراقب باشد و بسیار دقت کند که خلوص قلبش را از دست ندهد. شما نباید اجازه دهید آینه قلبتان به زنگار آلودگی‌های این دنیا آلوده گردد. اما این کار را باید به قوه عقل و ایمان انجام دهید. شما فقط با تلاش و به کار بردن قوه اراده می‌توانید پاک و خالص بمانید."

سپس، خانم چن توضیح می‌دهد که مفهوم پاکی و خلوص غالباً درست فهمیده نمی‌شود و از نوجوانان می‌خواهد از فهرستی که در زیر می‌آید صفاتی را که به خلوص اشاره دارد و صفاتی را که به اشتباه

به آن ربط داده شده مشخص کنند:

رفتار واقعی و صادقانه داشتن

خالص و صمیمانه بودن

ساده لوح بودن

ریاکار نبودن

ذهن پاک داشتن

بدن پاک داشتن

احمق بودن

غرور نداشتن

متعصب بودن

ساده دل بودن

فریب کار نبودن

فداکار و از خودگذشته بودن

ضعیف بودن

احساساتی بودن

باهوش بودن

مهربان بودن

متظاهر نبودن

نوجوانان جملاتی را که در زیر می آید حفظ می کنند و در مورد سؤالات زیر با پدر بزرگ و مادر بزرگشان به بحث می پردازند:

فی أول القول املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتملک مُملکاً دائماً باقیماً ازلاً قدیماً.

در سیر و سلوک، اول پاکی و بعد تازگی و آزادگی؛ جوی را باید پاک نمود، بعد آب عذب فرات جاری نمود. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۴)

- ۱- ریاکار کسی است که وانمود می‌کند صادق و درست است، اما نیست. کدام یک بدتر است: نقاط ضعف زیاد داشتن یا ریاکار بودن؟
- ۲- افکار خودمان را از کدام آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها باید پاک کنیم؟
- ۳- چه کسی واقعاً و عملاً در این دنیا به هدف خود رسیده و موفق شده است؛ کسی که قلب پاک دارد یا کسی که از صداقت و صمیمیت بویی نبرده است؟

سؤالات زیر را در گروه خود به بحث بگذارید:

الف - این درس چگونه به برطرف کردن سوء تفاهمات در مورد مفهوم پاکی و طهارت کمک می‌کند؟

ب - بعضی از ویژگی‌های زبان مورد استفاده خانم چن چیست؟

ج - این درس چگونه به نوجوانان کمک می‌کند برای رسیدن به کمال روحانی تلاش کنند؟

بخش شانزدهم

توسعه ادراکات روحانی، تقویت قوه بیان، و ایجاد ساختار مستحکم اخلاقی همه به توان دهی روحانی منجر می‌شود. متأسفانه، برخورداری از قدرت غالباً به ارزش‌هایی ارتباط داده می‌شود که با ماهیت روحانی انسان تناقض دارد. تصاویری که موقع مطرح شدن این مفهوم در ذهن آدمی نقش می‌بندد عبارت از سلطه، فریب کاری، استیلا، فرمانروائی، برتری و انقیاد است. اما، هدف شما کمک به نوجوانان است تا نوع متفاوتی از قدرت را پرورش دهند. قدرت اخلاقی از محبت، عدالت، معرفت، تفاهم، ادراک عمیق، و خدمت نشأت می‌گیرد. فرایند توان‌دهی که ما در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم عبارت از قدرتی است که پشه را عقاب می‌کند، قطره را رود و دریا می‌سازد و ذره را نور و آفتاب می‌کند. تأمل و تفکر در مورد گزیده‌هایی از مناجات‌های حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء که در آن به ساحت الهی تضرع و تبتل می‌کنیم و صفات خاصی را می‌طلبیم بینش‌های مهمی در مورد ماهیت توان‌دهی روحانی و اخلاقی به ما می‌بخشد:

”أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَمَلِيكَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِأَنْ تَجْعَلَ أَحْبَابَكَ كُؤُوسَ رَحْمَتِكَ فِي أَيَّامِكَ لِيَحْيِيَنَّ بِهِمْ قُلُوبُ عِبَادِكَ؛ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا إِلَهِي أَمْطَارَ سَحَابِ فَضْلِكَ وَأَرْيَاحَ رَبِيعِ عِنَايَتِكَ لِتَخْضَرَ بِهِمْ

أَرْضِي قُلُوبَ خَلْقِكَ وَ بَرِّيَّتِكَ وَ يَنْبْتَ مِنْهَا مَا تَفُوحُ نَفْحَاتُهَا فِي مَمْلَكَتِكَ لِجِدْنِ كُلِّ رَائِحَةٍ قَمِيصِ
أَمْرِكَ. ٣٩

”ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي نَاشِرِي آثَارِكَ بَيْنَ بَرِّيَّتِكَ وَ حَافِظِي دِينِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ.“ ٤٠

”ثُمَّ اجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِسُنَنِكَ وَ حُدُودَاتِكَ خَالِصِينَ لَوْجِهِكَ مِنْ دُونِ أَنْ يَكُونُوا نَاطِرِينَ
إِلَى غَيْرِكَ.“ ٤١

”ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي مُنْقَطِعِينَ عَنِ أَنْفُسِنَا وَ مُتَوَسِّلِينَ بِمَظْهَرِ نَفْسِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى.“ ٤٢

”أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ أَسْمَائِكَ وَ مَطْلَعِ صِفَاتِكَ أَنْ تُقَدِّرَ لِي مَا يَجْعَلُنِي قَائِمًا عَلَى خِدْمَتِكَ وَ نَاطِقًا
بِشَائِكَ.“ ٤٣

”اكتب لي ما كتبه لأمائك اللاتي آمن بك و بآياتك و فزن بعرفانك“ (آثار قلم اعلى جلد ١ مؤسسه
معارف بهائي كناندا، ص ٥٩)

”خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق بخدمت عالم انسانی فرما“ (هو الله، سنچری
پرس، ص ١)

”فَأَنْزِلْ يَا مَحْبُوبِي عَلَيَّ مَا يُثَبِّتُنِي عَلَى أَمْرِكَ لِئَلَّا يَمْنَعُنِي شُبُهَاتُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ.“ ٤٤

”ثُمَّ اجْعَلْ لِي مَقْعَدَ صِدْقٍ عِنْدَكَ وَ هَبْنِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَلْحِقْنِي بِعِبَادِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا
هُمُ يَحْزَنُونَ.“ ٤٥

”رَبِّ وَفَّقْ عَبْدَكَ هَذَا عَلَى إِعْلَاءِ الْكَلِمَةِ وَ إِدْحَاضِ الْبَاطِلِ وَ إِحْقَاقِ الْحَقِّ وَ نَشْرِ الْآثَارِ وَ ظَهْرِ الْأَنْوَارِ وَ
طُلُوعِ الْأَصْبَاحِ فِي قُلُوبِ الْأَبْرَارِ.“ ٤٦

”فَاجْعَلْهُمْ مُمْتَازًا بَيْنَ بَرِّيَّتِكَ لِإِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَ نُصْرَةِ أَمْرِكَ. وَفَّقْهُمْ يَا إِلَهِي عَلَى مَا أَنْتَ تُحِبُّ وَ
تَرْضَى.“ ٤٧

بخش هفدهم

حال به تفصیل دو کتابی را که مؤسسهٔ روحی توصیه می‌کند نوجوانان در طی سال اول مطالعه نمایند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. نسائم تأیید معمولاً اولین کتابی است که هر گروهی انتخاب می‌کند. در این کتاب داستان موسوندا، دختر جوانی که تازه به سیزده سالگی رسیده و دخترخالهٔ بزرگترش، رُز، که در تعطیلات مدرسه به دیدن او آمده، ذکر شده است. دخترها، همراه با گادوین، برادر موسوندا، و دوستش چیشیمبا، دربارهٔ آینده به تفکر می‌پردازند و امیدها و امکانات خود را مورد بحث قرار می‌دهند. ایده‌های متعددی در خصوص این کتاب وجود دارد که گروه شما باید در مورد آن بحث کند، اما قبل از آن، شما باید این کتاب را به طور کامل بخوانید و سپس دوباره با دقت بخوانید و تمریناتش را انجام دهید. وقتی با این کتاب آشنایی پیدا کردید، موارد زیر را مد نظر قرار دهید:

همان طور که بی‌گمان توجه کرده‌اید، مضمونی که در کل متن مورد توجه قرار گرفته "تأیید" است. در زیر فقراتی از این کتاب نقل می‌شود که یا از طریق بحث در میان شخصیت‌های اصلی داستان یا از راه وقایعی که نشان می‌دهد تأییدات الهیهٔ دخیل هستند، به موضوع مورد بحث پرداخته است. هر بخش عبارت از گزیده‌ای از یکی از دروس به همان ترتیبی است که در کتاب آمده است. در فضاهایی که در نظر گرفته شده بنویسید که چگونه مفهوم تأیید در هر قسمت مورد بحث قرار گرفته و برداشت شرکت کنندگان از موضوع را، آن گونه که در دروس مد نظر قرار گرفته، چگونه می‌توان بسط و شرح داد:

موسوندا توضیح می‌دهد، "من دربارهٔ خدمت فکرمی‌کنم. مایلم کاری کنم که بتوانم به دیگران کمک کنم. مایلم پرستار بشوم، اما باید سخت درس خواند. هزینه هم دارد؛ تصور نمی‌کنم پدر و مادرم پول کافی داشته باشند."

رُز جواب می‌دهد، "بله؛ اما موسوندا، تو باید سعی خودت را بکنی. لغتی هست که چند هفته پیش در یکی از کلاس‌هایم یاد گرفتیم: "تأیید". معلمم می‌گوید در کاری که انجام می‌دهیم خداوند ما را تأیید و کمک می‌کند. حالا دیگر این لغت را خیلی دوست دارم. اطمینان دارم که تمام فکر و ذکر را متوجه پرستار شدن بکنی، تأییدات خداوند به تو خواهد رسید."

همان شب وقتی دخترها در رختخواب هستند، موسوندا در گوش رُز زمزمه می‌کند، "رُز، تو گفتی "تأیید." آیا این بدان معنی است که اگر من در کارهای درسی‌ام نهایت سعی و تلاش خودم را به کار ببرم، خدا برای ما پول می‌فرستد تا بتوانم در رشته پرستاری درس بخوانم؟"

رُز از این پهلوی به آن پهلوی می‌چرخد و نگاهی به موسوندا انداخته جواب می‌دهد، "خوب، نه دقیقاً. منظورم این است که نمی‌دانم. باید امتحان کنیم ببینیم چه درهایی به رویمان باز می‌شود. اما این را می‌دانم که خداوند به هر یک از ما استعدادهایی داده است. باید بفهمیم که استعدادهای ما چیست و سپس یاد بگیریم چطور از آنها استفاده کنیم."

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانوادهٔ مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالاخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید، "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین، سینه صاف می‌کند و می‌گوید، "خواهر کوچولوی من دارد حرف می‌زند،" اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد، "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می‌گوید، "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه که انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند."

چیشمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد، ناگهان، او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در حیرتم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند."

نگاه‌ها همه متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید، "این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود، و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشمبا کرده می‌گوید، "خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که امور برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می‌رسانی. به توقول می‌دهم."

دوشنبهٔ بعد، دخترها با خانم فیری به درمانگاه می‌روند. وقتی زمان شروع کلاس مادرها می‌رسد، موسوندا و رُز بچه‌ها را بیرون می‌برند و با آنها زیر سایهٔ درختی می‌نشینند. آنها با هم سرود می‌خوانند و بازی می‌کنند و رُز برایشان قصه می‌گوید. درست موقعی که داستان به پایان می‌رسد، مادرها می‌آیند که بچه‌هایشان را ببرند. همه خوشحال‌اند. خانم فیری و دیگر مددکاران بهداشتی خوشنودند و از دخترها

می‌خواهند که هفتهٔ بعد هم بیایند.

موسوندا در راه بازگشت به خانه سخت در فکر فرو رفته است. بالاخره سکوت را می‌شکند و به رُز می‌گوید، "به نظر تو آنچه که امروز اتفاق افتاد به تأیید ارتباط دارد؟ تو می‌خواهی معلم بشوی و من هم می‌خواهم پرستار بشوم و امروز ما در یک درمانگاه به آموزش و مراقبت از بچه‌ها پرداختیم."

در این چند هفته که رُز آمده که با او باشد، دخترها دربارهٔ موضوعات بسیاری صحبت کرده‌اند، و افکار و ایده‌های زیادی در ذهن موسوندا جمع شده است. به همین علت یک روز صبح تصمیم می‌گیرد که به محلّ مورد علاقه‌اش برود. روی تخته سنگی دراز می‌کشد و به یاد روزی می‌افتد که در درمانگاه سپری کرده است. با خودش فکر می‌کند، "چه خوب شد کار مفیدی انجام دادیم." آنچه را که پدرش غالباً می‌گوید به خاطر می‌آورد که درخت باید میوه داشته باشد. بعد، از خود می‌پرسد، "چطور مطمئن بشوم که زندگی من ثمر و میوهٔ خوبی به بار خواهد آورد؟" بعد، بلافاصله به یاد لغت "تأیید" می‌افتد.

درست همان موقع تندباد شدیدی می‌وزد و چند برگ را به هوا می‌فرستد. موسوندا در میان برگ‌ها پرندهٔ کوچک زردی می‌بیند. بعد از فرو نشستن تندباد، همهٔ برگ‌ها در آب می‌افتند، اما پرنده به پرواز ادامه می‌دهد. موقعی که پرنده را تماشا می‌کند، فکری به ذهنش خطور می‌کند. تندباد حرکتی به پرندهٔ کوچک داده و اکنون او پروازی هرچه بلندتر و بالاتر دارد. شاید تأیید به همین معنی باشد. پرنده سعی کرد پرواز کند و تندباد کمکش کرد.

موسوندا می پرسد، "به آینده‌ات فکر می‌کنی؟ می‌خواهی چکاره بشوی؟"

گادوین به کارش روی دوچرخه ادامه می‌دهد و در جواب می‌گوید، "نمی‌دانم. دلم می‌خواهد پول در بیاورم. می‌خواهم به پدر و مادرم کمک کنم و روزی خانواده‌ای تشکیل بدهم."

موسوندا می پرسد، "اما هرگز درباره استعدادهایت و این که چطور می‌توانی از آنها استفاده کنی فکر می‌کنی؟ من و رز در این مورد خیلی صحبت می‌کنیم."

موسوندا آچاری برمی‌دارد و می‌گوید، "می‌دانم، می‌دانم. شما همیشه درباره تأیید صحبت می‌کنید؛ وقتی ما تلاش کنیم خداوند به ما کمک می‌کند."

موسوندا می‌گوید، "اما گادوین، این حقیقت دارد." بعد داستان پرنده زرد و تندباد را تعریف می‌کند. بعد درباره کاری که او و رز در درمانگاه انجام داده‌اند نیز برایش صحبت می‌کند.

در همین موقع سروکله چیشیمبا پیدا می‌شود. می‌گوید، "سلام. وضعیت دوچرخه در چه حال است؟ ایرادش را پیدا کردی؟"

گادوین در حالی که یکی از پیچ‌ها را سفت می‌کند جواب می‌دهد، "مشکل در دنده‌هایش بود. هنوز دارم روی آن کار می‌کنم."

چیشیمبا می‌گوید، "می‌دانستم می‌توانی تعمیرش کنی." بعد نگاهی به موسوندا می‌اندازد، "می‌دانی که برادرت مکانیک است؟"

رز از خانه بیرون می‌آید و بخشی از صحبت را می‌شنود و می‌گوید، "گادوین، این یکی از استعدادهای توست. تو در تعمیر وسائل محشر هستی. می‌توانی مکانیک خوبی بشوی."

گادوین می‌گوید، "صرفاً به این علت که می‌توانم دوچرخه‌ای را تعمیر کنم به این معنی نیست که مکانیکم. نیاز به آموزش دارم."

سه نفر دیگر لبخند می‌زنند و می‌گویند، "پس تلاش کن." همه، حتی گادوین، می‌خندند.

چیشیمبا، در حالی که هیجان در صدایش موج می‌زند، می‌گوید، "گادوین، چرا با آقای چی‌یسو،

مکانیکی که تعمیرگاهش نزدیک بازار است، صحبت نمی‌کنی؟ شاید تو را آموزش بدهد."

رُز می‌افزاید، "بله؛ این می‌تواند راهی برای شروع کار باشد."

گادوین می‌گوید، "چی؟ من که نمی‌توانم همین طوری نزد او بروم و این طوری از او تقاضا کنم. حتی او را نمی‌شناسم."

چیشیمبا می‌گوید، "من می‌شناسمش؛ می‌توانم تو را معرفی کنم. می‌توانیم فردا برویم."

بعداً، وقتی دخترها تنها هستند، رُز به موسوندا می‌گوید، "فردا گادوین معنی تأیید را خواهد فهمید." آنها می‌خندند اما تصمیم می‌گیرند به پسرها چیزی نگویند.

آقای چی‌یسو، مرد میانسال کوتاه‌قدی است؛ او بیرون تعمیرگاهش نشسته و مشغول تمیز کردن موتور کوچکی است و در ضمن کار، نغمه‌ای را هم زیر لب زمزمه می‌کند. وقتی چشمش به چیشیمبا می‌افتد، صورتش از شادی روشن می‌شود؛ آنها با هم دست می‌دهند.

چیشیمبا گادوین را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که در تعمیر وسائل مهارت دارد. گادوین عصبی است، اما شهادت حرف زدن را پیدا می‌کند. صدایش را صاف کرده می‌گوید، "آقای چی‌یسو، من علاقه دارم مکانیک بشوم. فکر کردم شاید بتوانم در تعمیرگاه به شما کمک کنم و از شما کار یاد بگیرم."

آقای چی‌یسو می‌گوید، "خوب، من می‌توانم از کمک تو استفاده کنم. اما، پولی ندارم به تو بدهم."

گادوین می‌گوید، "اهمیتی ندارد. فقط می‌خواهم کار یاد بگیرم. کی می‌توانم شروع کنم؟"

آقای چی‌یسو می‌گوید، "الآن بهترین موقع است. می‌توانی امروز صبح پهلوی من بمانی؟ این قطعات باید روغن کاری بشوند، و بعد باید موتور را دوباره جمع و جور کنیم."

گادوین با تعجب می‌پرسد، "حالا؟ می‌توانم همین الآن شروع کنم؟"

آقای چی‌یسو می‌خندد و می‌گوید، "البته! آستین‌هایت را بالا بزن و دست به کار شو."

گادوین مشتاقانه کار جدیدش را شروع می‌کند. بعد از چند دقیقه چیشیما بلند می‌شود که برود. با آقای چی‌یسو خداحافظی می‌کند. بعد خم می‌شود و درگوش گادوین زمزمه می‌کند، "تأیید."

چیشیما، به طرف خانه که می‌رود سر راهش از جلوی درمانگاه رد می‌شود و زُز و موسوندا را می‌بیند که مشغول کمک به بچه‌ها هستند. دخترها کنجکاوند که بدانند چه اتفاقی افتاد. پرسیدند، "اوضاع چطور پیش رفت؟"

چیشیما جواب می‌دهد، "گادوین تلاش کرد و مؤثر واقع شد. الآن آنجا است. تصور می‌کنم آقای چی‌یسو می‌خواست او را آزمایش کند."

یک روز صبح چیشیما رو به بازار می‌رود تا برای مادرش ماهی بخرد. چند روزی است که این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده که چطور برای مدرسه رفتنش پولی به دست بیاورد. به فکر افتاد چیزی

بکارد و محصولی بردارد و بفروشد، اما فصل کشت و کار گذشته است. این فکر به ذهنش خطور کرد که کنار جاده زغال بفروشد، اما خیلی‌ها این کار را می‌کنند. به یاد حرف زُرافتاد که می‌گفت، "سعی کن کاری کنی که دیگری انجام نمی‌دهد."

وقتی به دکهٔ خانم موسوله می‌رسد که ماهی بخرد، متوجه می‌شود که خانم موسوله آنجا نیست. خانمی که در دکهٔ مجاور است می‌گوید، "به شهر رفته ماهی بیاورد. او هفته‌ای دو بار می‌رود." چیشیمبا می‌داند که آقای چی‌یسو نیز گاهی برای خرید لوازم اتومبیل به شهر می‌رود.

ایده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و با خود می‌گوید، "شاید بتوانم به جای دیگران به شهر بروم و آنچه را که نیاز دارند بیاورم. به این ترتیب می‌توانند سرکارشان باشند و درآمدشان را از دست ندهند."

آن شب چیشیمبا در منزل با پدر و مادرش مشورت می‌کند و آنها نظر او را می‌پسندند. بنابراین روز بعد به بازار برمی‌گردد و با خانم موسوله و آقای چی‌یسو صحبت می‌کند. "اگر هر دو نفر شما پولی را که معمولاً بابت کرایهٔ اتوبوس می‌دهید به من بدهید، نصف آن را برای رفتن به شهر خرج می‌کنم و آنچه را که نیاز دارید برای شما می‌آورم. نصف دیگرش را برای مدرسه پس‌انداز می‌کنم." آنها نظر موافق دارند که این ارزش امتحان کردن را دارد و از او می‌خواهند دو روز دیگر بیاید. آقای چی‌یسو می‌گوید، "اگر این فکر تو درست از آب در بیاید، کاری برای خودت دست و پا کرده‌ای!"

در راه بازگشت به خانه و رساندن خبرهای خوب به پدر و مادرش، چیشیمبا به ملاقات گادوپین و خانواده‌اش می‌رود. مشتاق است که نقشه‌اش را با آنها در میان بگذارد. خانم مولنگا، بعد از شنیدن داستان او، خبرهای خوب بیشتری به او می‌دهد. او می‌گوید که آقای مولنگا روز قبلش مجبور شد به کابوه برود و با پسرخالهٔ خانم مولنگا صحبت کند. او گفته که از اقامت چیشیمبا نزد او و خانواده‌اش که یک کیلومتر با مدرسه فاصله دارند، استقبال می‌کند. بعد خانم مولنگا می‌گوید، "در مقابل غذا و جای خواب می‌توانی در کارهای مزرعه به آنها کمک کنی."

چیشیمبا می‌گوید، "خیلی عالی است؛ متشکرم، خانم مولنگا."

آقای مولنگا می‌گوید، "چیشیمبا؛ به نظر می‌آید به زودی پول در می‌آوری. باید کاری کنی که این پول برای مدرسه پس‌انداز شود، حتی اگر گاهی اوقات مشکل به نظر برسد. مبادا وسوسه بشوی که پولت را برای چیزهای کوچک بی‌ارزش خرج کنی."

چیشیمبا، در حالی که لبخندی چهره‌اش را روشن کرده، جواب می‌دهد، "نگران نباشید آقای مولنگا، قول می‌دهم نگذرام چنین اتفاقی بیفتد." موقعی که برای خداحافظی دست تکان می‌دهد و برمی‌گردد که برود، نگاهی به رُز و موسوندا می‌اندازد و می‌گوید، "درها دارند باز می‌شوند."

تعطیلات رو به پایان است. رُز باید به منزلش برگردد و دوباره به مدرسه برود. موقعی که خود را آماده می‌کند که از آنجا برود، با موسوندا به صحبت مشغول می‌شود.

موسوندا می‌گوید، "ای کاش مجبور نبودی بروی."

رُز می‌گوید، "خودم هم مایل نیستم بروم. تعطیلات خیلی خوبی بود. اتفاقاتی را که اینجا افتاده اصلاً نمی‌توانم باور کنم."

موسوندا می‌گوید، "بله. به گادوین نگاه کن. این قدر از کارش خوش آمده که به فکر افتاده بعد از تمام شدن درس و مدرسه، آموزش فنی ببیند. فکر چیشیمبا هم خوب از آب در آمد. آخر کار کلی مشتری پیدا کرده بود به طوری که تقریباً هر روز به شهر می‌رفت."

رُز می‌گوید، "و خودمان را ببین. کار کردن در درمانگاه بهداشتی تجربه خیلی خوبی بود. در تصمیم خودم راسخ‌تر شده‌ام که معلم بشوم. شورای روستای ما کلاس‌های هفتگی برای بچه‌ها در سنّ و سال‌های مختلف تشکیل می‌دهد و تقریباً تمام بچه‌ها می‌روند. امسال قصد دارم داوطلب بشوم که در یکی از کلاس‌ها تدریس کنم."

موسوندا می‌گوید، "من هم سعی خواهم کرد به کار در درمانگاه ادامه بدهم. چون مدرسه می‌روم نمی‌توانم روزهای دوشنبه بروم، اما شاید بتوانم بعضی بعدازظهرها کمک کنم. می‌دانی، رُز، اولین روزی که درباره تأیید صحبت کردیم، نمی‌توانستم تصوّرش را بکنم که چقدر اهمیت دارد و درک آن چقدر زندگی ما را تغییر می‌دهد."

رُز با نظر او موافق است و می‌گوید، "درست می‌گویی. بین چقدر همه ما تغییر کرده‌ایم چون یاد گرفتیم بکوشیم و انتظار تأیید را داشته باشیم."

در راه بازگشت، موسوندا اجازه می‌گیرد به کنار رودخانه برود. به طرف محلّ خاصّ خودش می‌دود، از تخته سنگ بالا می‌رود و به پشت دراز می‌کشد و به آسمان چشم می‌دوزد. افکار زیادی از ذهنش می‌گذرد. به تعطیلات مدرسه فکر می‌کند و از خود می‌پرسد که سال آینده چه ارمغانی برای او خواهد داشت. هوا طوفانی است؛ به یاد پرندۀ زرد می‌افتد. زیر لب زمزمه می‌کند، "هر تلاشی که بکنم، خدا به من کمک خواهد کرد." موقعی که بلند می‌شود که برود، بادی از پشت سرش می‌وزد و به او نیرو و توان می‌بخشد.

بخش هیجدهم

آشنایی کامل با محتوای کتاب و داشتن درکی مطلوب از نحوهٔ تلاش آن برای وصول به اهداف به شما کمک می‌کند با اعتماد به نفس، مسئولیت‌های خود را به عنوان مشوق گروه نوجوانان به عهده بگیرید. به علاوه، باید در مورد روش‌هایی برای کمک به نوجوانان جهت مطالعهٔ کتاب و بهره بردن از آنچه که عرضه می‌کند، تأمل و تفکر نمایید. مهارت‌ها و توانایی‌هایی را که برای این مقصود نیاز دارید، به تدریج با اقداماتی که به عنوان مشوق گروهی بعد از گروه دیگر انجام می‌دهید، کسب می‌کنید و توسعه می‌دهید. اما چند نکته است که از ابتدا باید مد نظر قرار دهید:

- در تهیهٔ مطالب خواندنی سعی شده سطح معینی از سادگی و روانی ساختار جملات رعایت شود. اما، در موقع نیاز، واژه‌های دشوار و عبارات مشکل نیز به راحتی استفاده می‌شود. در درس‌ها با قرار دادن چنین لغاتی در زمینه‌های گوناگون، و از طریق تمرینات، از معانی آنها استفاده می‌شود. به این ترتیب با بهره‌گیری از مجموعهٔ واژه‌های غنی از گرایش متن به حالتی کودکانه و سطحی پرهیز می‌شود. مثلاً، بی‌عدالتی مفهوم آسانی نیست هر چند که غالباً در صحبت‌های معمولی به کار می‌رود. متن و تمرینات در درس ششم در درک بعضی مفاهیم به نوجوانان کمک می‌کند. آیا به نظر شما این طریق مطرح کردن مفاهیم برای نوجوانان در این سن و سال مؤثر است، یا فکر می‌کنید لازم است هر درس را به طور کامل مرور کنید و واژه‌های دشوار را برای آنها توضیح دهید؟

- درس‌های این کتاب به این منظور نوشته شده تا با حالتی فعال، در جوی از شادمانی و تأملی اندیشمندانه و دقیق مطالعه شود. فرض بر این است که نوجوانان کم و بیش به سرعت داستان را می‌خوانند و تمرینات را انجام می‌دهند. اگر شما سعی کنید بیش از هدفی که برای هر درس در نظر گرفته شده پیش بروید و هر نکته‌ای را که مطرح می‌شود مورد کند و کاو قرار دهید، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

- مدت‌زمان توجه و تمرکز نوجوانان، بر خلاف آنچه که غالباً تصور می‌شود، کوتاه نیست. آنها در عین برخورداری از توانایی لذت بردن از هر چیز ساده‌ای در زندگی، قادرند در مورد اندیشه‌هایی که ذهن آنها را به خود مشغول می‌سازد عمیقاً فکر کنند. اگر جو حاکم بر گروه مبتنی بر اعتماد و اطمینان و عاری از آن نوع تنش باشد که در بسیاری از مدارس عالم در عمق کلاس رخ می‌کند، تأمل و تفکر به طور عادی و طبیعی صورت می‌گیرد و طبق نیازها و قابلیت‌های نوجوانان در هر گروه آغاز شده پایان می‌پذیرد. برای ایجاد جو مطلوب چه قدم‌هایی را می‌توانید بردارید؟ بعضی از آنها را ذکر کنید.

- برای مطالعهٔ این کتاب هیچ "تکلیف منزل" پیش‌بینی نشده است. تمرینات باید در جلسات ملاقات گروه انجام شود و با کمک مشوق مورد بحث قرار گیرد. آیا برخورد با جلسات گروه مثل کلاس، مثلاً رها کردن تمرینات به عنوان تکلیف منزل، ماهیت برنامه را چگونه تغییر می‌دهد؟

- بیشتر درس‌ها در این کتاب شامل فعالیتی است که شرکت‌کنندگان باید در آن به نوشتن چند جمله درباره بخش داستانی که مطالعه کرده‌اند یا در مورد نحوه به کار بردن یک نظریه خاص در زندگی خود، پردازند. در اجرای این نوع فعالیت چطور به نوجوانان کمک می‌کنید و به این وسیله آنها را در توسعه توانایی بیان منظور خود با وضوح تمام یاری می‌رسانید بدون آن که جلسه گروه را به کلاس نویسندگی تبدیل نمایید؟

- هر یک از درس‌های ۲، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ کتاب با بیانی که از آثار مبارکه نقل شده پایان می‌پذیرد. برای آن که بررسی کنید که آخرین فعالیت تا چه حد مفاهیم بیان شده در درس را تقویت می‌کند ممکن است اشاره به یک یا دو مورد را مفید ببینید.

- کتاب، علاوه بر زمینه اصلی، به مفاهیم اخلاقی بسیاری می‌پردازد و سعی بر این است که خصلت‌ها و صفات ستوده را تقویت نماید. مثلاً، رُز در اتوبوس غذایش را با کودکی تقسیم می‌کند. نوجوانان در حمل

هیزم به زنی کمک می‌کنند. موقعی که مادران کودکان در کلاس درمانگاه شرکت می‌کنند، رُز و موسوندا به کودکان تعلیم می‌دهند. بازی فوتبال یک رویداد دوستانه است که "برنده شدن" هدف غالب نیست. چقدر باید به این نکات توجه کرد؟ آیا باید هر یک از نکات را تشخیص داد و به تفصیل دربارهٔ آن بحث کرد؟ یا کافی است که بگذاریم آنها در طول بحث به طور طبیعی مطرح شوند؟

• داستان در روستایی افریقایی آغاز می‌شود. کتاب‌هایی که برای برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان توصیه می‌شود واقعیت را در تعدادی از محیط‌های فرهنگی و اجتماعی در قاره‌های گوناگون به تصویر می‌کشند که بر غنای برنامه می‌افزاید. آیا لزومی دارد که، مثلاً، با تغییر اسامی، کتاب‌ها را با نوجوانان هر کشوری انطباق دهیم؟ قرن‌ها است که مردم کتاب‌های فرهنگ‌های دیگری غیر از خود را خوانده، از آنها لذت برده و مطالبی از آن یاد گرفته‌اند. اما، البته، این کار را آگاهانه انجام داده‌اند. نوجوانان را چگونه از این بُعد برنامه آگاه می‌کنید؟ در مورد عقایدی که بعضی‌ها دارند که کودکان و نوجوانان فقط از مطالبی درس می‌گیرند که در متن فرهنگ خودشان نوشته شده باشد، نظر شما چیست؟

بخش نوزدهم

روح ایمان که توسط خود مؤسسهٔ روحی تدوین شده، یکی دیگر از موارد توصیه شده برای برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان است. این کتاب به مقوله‌ای از مطالب مربوط است که در طی آن عقاید بهائی صریحاً مورد بحث واقع می‌شود. قبلاً اشاره کردیم که نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که فرد به بررسی سؤالاتی که ماهیت فلسفی دارند، بخصوص مواردی که به هدف و ماهیت وجود بشری مربوط می‌شود، فوق‌العاده علاقمند است. روح ایمان با طرح این سؤال شروع می‌شود که، "بشر بودن به چه معنی است؟" در تلاش برای پاسخ به این سؤال، بخش‌های مختلف کتاب به بررسی مجموعه‌ای از عقاید مرتبط می‌پردازند: شرافت انسان، دو ماهیت شریف و دنی انسان، عدم وجود شر، اراده، اختیار، سرنوشت، قوهٔ عقل، تحقیق علمی، تکامل جسمانی، روح انسان و، بالاخره، روح ایمان.

همان طور که در نِسائِم تأیید مطرح شد، شما باید این کتاب را یک مرتبه بخوانید، و بعد مجدداً توجه خاص به بخش‌هایی که به عنوان "بررسی و تأمل" به آن اشاره شده مبذول دارید. سپس باید بررسی کنید که این کتاب چگونه با پاسخ دادن به سؤالات زیر به هدف خود می‌رسد:

۱- نوجوانان در رابطه با هویت حقیقی خود از تصویری که آثار مبارکهٔ نقل شده در درس اول ترسیم می‌نمایند چه بینش‌هایی کسب می‌کنند؟ هر یک از قسمت‌های بررسی و تأمل این درس درک آنها از این موضوع را تا چه حد تقویت می‌کند؟

۲- نوجوانان در مورد خلقت خداوند و شرافت نوع انسان که در قسمت اول درس دو مطرح شده، به چه نحو درک و برداشت خواهند داشت؟

۳- اولین بررسی و تأمل این درس چگونه به آنها کمک می‌کند نحوهٔ کاربرد مفهوم شرافت را در زندگی خود مشاهده نمایند؟

۴- در قسمت بعدی درس آنها علت اصلی پستی و ذلت نفوس را کشف می‌کنند. این علت چیست؟ _____

۵- امیدوارید یک نوجوان از این مطالعه مختصر دو ماهیت شریف و دنی انسان چه برداشتی داشته باشد و چه نکته‌ای را درک کند؟ _____

۶- نوجوانان در مورد رشد ماهیت شریف خود در اثر بررسی و تأمل دوم این درس چه نکاتی را یاد می‌گیرند؟

۷- پی بردن به این نکته که ماهیت دنی نوع بشر در واقع شر نیست چگونه به نوجوانان کمک می‌کند تا از احساس گناه در زمان ارتکاب اشتباهات بپرهیزند؟ از چه مثال‌هایی برای کمک به عمیق‌تر شدن درک آنها از این مضمون استفاده می‌شود؟ _____

۸- بخش بعدی درس دوم و دو بررسی و تأمل آخر در مورد کنترل القائات ماهیت دنی چه بینش‌هایی عرضه می‌کند؟ _____

۹- مفهوم اراده در درس سوم چگونه توصیف شده است؟ آیا وضعیتی را که در این درس وصف شده با زندگی نوجوانان مرتبط مشاهده می‌کنید؟ _____

۱۰- نوجوانان در درس سوم در رابطه با نقش ارادهٔ آزاد در رشد و ترقی ماهیت شریف خود چه نکاتی را یاد می‌گیرند؟

۱۱- نوجوانان در کدامیک از جنبه‌های زندگی‌شان پی می‌برند که می‌توانند ارادهٔ آزاد را اعمال نمایند؟ چرا برای آنها مهم است که از محدودیت‌های ارادهٔ آزاد خود واقف باشند؟

۱۲- از بررسی و تأمل دوم در این درس چه بینش‌های بیشتری در مورد عملکرد ارادهٔ آزاد خود می‌آموزند؟

۱۳- چرا اهمیت دارد که نوجوانان تفاوت بین کنترل دیگران و اعمال تأثیر مثبت بر دیگران را مشاهده کنند؟ به نظر شما بحث‌های مطرح شده در بررسی و تأمل سوم چگونه به آنها در تلاششان برای اعمال تأثیر مثبت بر محیط خود کمک می‌کند؟

۱۴- درس سوم در رابطه با سرنوشت چه درسی به نوجوانان می‌دهد؟

۱۵- درس مزبور سعی دارد چه برداشت‌های نادرستی را در رابطه با مفهوم سرنوشت نفی کند؟

۱۶- استعارهٔ قایق بادبانی در کمک به نوجوانان جهت کسب دیدگاه‌های صحیح در خصوص ارزش تلاش‌هایشان و قوهٔ تاییدات الهی در زندگی آنها تا چه حد مؤثر است؟

۱۷- بخش اول درس چهارم از چه لحاظ به نوجوانان کمک می‌کند محدودیت‌های طبیعت را کشف کنند؟

۱۸- درس مزبور در مورد نحوهٔ پیشرفت و فراتر رفتن انسان‌ها از این محدودیت‌ها چه می‌گوید؟

۱۹- عبارت "فی الحقیقه خداوند این محبت را در انسان خلق کرد یا به ودیعه نهاد" به چه معنی است؟ علم از چه لحاظ به کل عالم انسانی تعلق دارد؟

۲۰- قوهٔ مشاهده چگونه برای نوجوانان توصیف می‌شود؟

۲۱- مثالی که در درس چهارم ذکر شده چگونه به نوجوانان کمک می‌کند نقش مشاهده و آزمایش را در پیشبرد علم درک کنند؟

۲۲- آیا این درس تلویحاً به آن اشاره دارد که آنها می‌توانند در جمیع وجوه زندگی از قوه مشاهده استفاده نمایند؟ فکر می‌کنید به چه علت مثال‌های انتخاب شده در بررسی و تأمل سوم فقط نشانه‌های مثبت در افراد، خانواده‌ها و جامعه را ذکر می‌کند؟

۲۳- مثال‌های ذکر شده در بررسی و تأمل چهارم تلویحاً بدان اشاره دارد که آزمایش و تجربه را نمی‌توان در جمیع وجوه زندگی به کار برد؟ چگونه این مثال‌ها به نوجوانان کمک می‌کنند که به اهمیت این اصل پی ببرند؟

۲۴- مثال‌های گوناگون که در درس‌های ۵ و ۶ استفاده شده چگونه به نوجوانان کمک می‌کند در مورد نظریه بغرنج تکامل انواع، کسب بینش نمایند؟

۲۵- ظهور روح انسانی در این فرایند تکاملی چگونه توصیف می‌شود؟

۲۶- در درس ششم دو بیان از حضرت عبدالبهاء با توضیحی اندک نقل شده؛ به ناتالی گفته می‌شود به گروهش کمک کند آنها را مطالعه کرده درک نمایند. شما چطور همین کار را انجام می‌دهید؟

۲۷- ویژگی خاص روح انسان آن گونه که در بخش اول درس هفتم توصیف شده چیست؟

۲۸- آگاهی در بررسی و تأمل اول در این درس چگونه توصیف شده است؟ دو تمرینی که در این بررسی و تأمل آورده شده تا چه حد به زندگی نوجوانان مرتبط است؟

۲۹- قوه ذهن انسان را چگونه می توان به ابزار ماهیت شریف انسان تبدیل کرد. آیا بیان تضادها، که در بررسی و تأمل دوم مطرح شده، راه مفیدی برای نشان دادن این نکته است که اندیشه و عقل انسانی باید هدایت شود؟

۳۰- روح ایمان چیست؟

۳۱- مثال ها و تمرینات در دو بررسی و تأمل آخر درس هفتم چگونه به نوجوانان کمک می کند عملکرد روح ایمان در زندگی خود را مشاهده نمایند؟

بخش بیستم

تطابق علم و دین یکی از اصول اساسی است که راهنمای ایجاد روح ایمان بوده است. متون زیر در مورد رابطه بین علم و دین را مفید خواهید یافت.

اساساً روابطی چند بین دین و علم می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً می‌توان ادعا کرد که هر حقیقتی را که امروزه دین در مورد پدیده‌های روحانی توضیح دهد روزی توسط علم توضیح داده خواهد شد، و این که دین، وجه بسیار ضروری تجربه بشری، صرفاً جواب‌هایی نه چندان کامل به اسراری می‌دهد که بعدها با پیشرفت علم فهمیده خواهد شد. همچنین می‌توان استدلال کرد که چون دین نتیجه ظهور الهی است، و خداوند بر همه چیز آگاه است، دین از قبل حاوی کل حقیقت علمی است، ولو اینکه که گاهی اوقات کشف آن مشکل باشد. البته، دیدگاه اول را بسیاری از نفوس مذهبی رد خواهند کرد زیرا به نظر می‌رسد نقش خداوند و کلام وحی در ایجاد دین را به حد اقل می‌رساند. دیدگاه دوم به نظر می‌رسد علمی را که در اختیار مظهر ظهور الهی است با آنچه که افراد بشر می‌توانند با مطالعه آثار نازله از قلم او درک کنند در هم می‌آمیزد و اشتباه می‌کند.

احتمال دیگر، این استدلال است که علم و دین آن چنان از هم متمایزند که هیچ تضاد و تناقض مهمی بین آنها امکان‌پذیر نیست. علم به مطالعه دنیای مادی می‌پردازد. دانشی که از این علم حاصل می‌شود مبنای پیشرفت فنی است و تکنولوژی را می‌توان برای سازندگی و منفعت عالم انسانی یا در جهت تخریب و زیان آن، برای ساختن تمدن یا برای ویران کردن آن به کار برد. علم به خودی خود نمی‌تواند موارد مصرف تولیداتش را تعیین کند. از طرف دیگر دین دقیقاً به بعد روحانی وجود بشری می‌پردازد. وظیفه‌اش پرتو افکندن بر زندگی باطنی فرد، پرداختن به ریشه‌های انگیزش، پدید آوردن مجموعه قوانین اخلاقی و معنوی است که به نحوی مناسب راهنمای رفتار بشری باشد. مادام که هر یک از آنها در حیطه توانایی و قابلیت خود باقی بماند، هیچ دلیلی وجود ندارد که با یکدیگر تعارض یا مغایرت داشته باشند.

این دیدگاه هماهنگی بین علم و دین معتبر است، اما فقط در سطح کاربرد است. نهایتاً، در این رویکرد، علم و دین از یکدیگر جدا شده می‌توانند هر یک راه خود را دنبال کنند، و آنچه که اهمیت دارد عبارت از تعامل بین تکنولوژی و اخلاقیات است. اما طولی نمی‌کشد که چنین تحلیلی از رابطه بین علم و دین محدود می‌شود، زیرا در واقع، پدیده‌های متعددی وجود دارد که هر دوی آنها درک می‌کنند و توضیح می‌دهند. اگرچه این موضوع در رابطه با عالم عنصری کمتر محسوس است، اما در مطالعه نوع بشر و جامعه مشهود است. به علاوه، از لحاظ رهیافت آنها به حقیقت، وجوه اشتراک بسیاری بین علم و دین وجود دارد. مثلاً، هر دو به وجود نظم در خلقت ایمان دارند و معتقدند که، حداقل تا حدی، ذهن انسان قادر به درک این نظم است. معلوم شده روش‌های علم در کشف طرز کار عالم وجود فوق‌العاده مؤثر است. اما دیانت نیز باید در تلاش برای هدایت افراد بشر جهت مشارکت در مدنیّت دائماً در حال پیشرفت از این

روش‌ها استفاده نمایند. دین و علم یکی نیستند، اما آن قدر وجوه مشترک دارند که با یکدیگر تعامل داشته باشند، با یکدیگر هماهنگ شوند، و بر یکدیگر اثرگذار داشته‌اند. هم‌دیگر را تکمیل نمایند.

- رابطهٔ بین علم و دین که در عبارات فوق توصیف شد، زمینه‌هایی از دانش را پیش‌بینی می‌کند که علم و دین هر دو می‌توانند مورد بررسی قرار دهند. از آن جمله است موضوعی که به قوای ذهنی انسان، منشأ انسان، و رشد فکری و اخلاقی مربوط می‌شود. بحث کنید که چگونه این واحد از کتاب این گونه مطالب را به طریقی مورد بحث قرار می‌دهد که اعتبار علم را محفوظ می‌دارد و در عین حال قوهٔ درک و فهم را به نور دین روشنایی می‌بخشد.

- اصل هماهنگی دین و علم تلویحاً بدان اشاره دارد که در زمان مقتضی، مطالب آموزشی می‌تواند مفاهیم روحانی و علمی را در هم تلفیق نماید، البته به طریقی که از سطحی‌نگری احتراز شود و دارای نظم و ترتیب مشخص باشد. چنین تلفیقی از دانش سبب تقویت درک شرکت‌کنندگان شده دوگانگی‌های کاذب را از میان می‌برد. بررسی کنید که روح ایمان چگونه به این سطح از تلفیق می‌رسد. می‌توانید به طور اخص به بررسی و تأمل درس‌های ۵ و ۶ اشاره کنید.

- ممکن است مایل باشید روح ایمان را مجدداً بررسی کنید و مشخص کنید که این بخش از کتاب تا چه حد نگرش‌های معینی را پدید می‌آورد که برای کسی که به تحرّی حقیقت مبادرت می‌کند و طالب یافتن

واقعیت‌ها است، ضرورت دارد. بعضی از این نگرش‌ها را مشخص کنید و بیان نمایید که مطالب تدوین شده تا چه حد در بررسی و کشف آنها کامیاب است.

بخش بیست و یکم

قبلاً در این واحد از کتاب ذکر شد که مطالعه، فقط بخشی از زمانی را که نوجوانان با هم می‌گذرانند در اختیار می‌گیرد؛ بقیه وقت آنها به فعالیت‌های نمایشی، هنری و خدماتی اختصاص دارد. در واحد قبلی این کتاب، شما فرصتی داشتید که تا حدی تأثیر محیط اجتماعی بر نوجوانان را مد نظر قرار دهید. در آنجا تأکیدی خاص بر بعضی از اثرات عمدتاً منفی نهاده شد. چنین تأکیدی نباید مانع از بروز این حقیقت باشد که بسیاری از عناصر محیط، اگر به نحوی صحیح مورد استفاده واقع شود، قوه بیان، توانایی تحلیل فرایندهای اجتماعی و اراده خدمت به جامعه را تقویت می‌کند. در اینجا داستانی از روزنامه‌گاردین نقل می‌شود. این داستان گویای موردی است که از رسانه‌های گروهی برای ترویج خیر عموم استفاده شده است:

ندای بی‌ندایان

در افریقای غربی هنوز مردم از رادیو ترانزیستوری استفاده می‌کنند. در استودیوی کوچک ایستگاه فرستنده رادیویی روستایی انزکوره در منطقه جنگلی گینه، سه جوان دوریک میکروفون جمع شده در مورد تحصیل دختران صحبت می‌کنند.

موریکوکیک می‌گوید، "دخترها باید به مدرسه بروند، زیرا روزی مادر خواهند شد و اگر تحصیل کرده باشند، فرزندان خود را تربیت کرده تعلیم خواهند داد و بهتر می‌توانند از آنها مراقبت کنند." او با تأکید می‌افزاید، "وقتی دختری را از تعلیم و تربیت برخوردار کنید، کل ملت را از آموزش و پرورش برخوردار کرده‌اید." کُنسی توره، میزبان شانزده ساله برنامه، سرش را به علامت موافقت تکان می‌دهد، با این که پدر و مادر او مایل اند او مدرسه را رها کند و در مزارع به کار پردازد.

استدلال‌های روشن و شیوای جوانان به طور زنده در روستاهای مجاور، نزدیک مرزهای لیبریا و ساحل عاج پخش می‌شود. وقت غروب است، و چراغ‌های نفتی داخل کلبه‌های گلی سوسو می‌زند. روستاییان از مزارع یا بازار برگشته‌اند. همه در حال پخت شام و آماده شدن برای شب، به رادیو گوش می‌دهند.

پنجاه سال قبل، اولین رادیو ترانزیستوری به خانه‌های مردم راه یافت و قطعه‌ای اثاثیه حجیم و دست و پاگیر را به وسیلهٔ شخصی ارزان و کوچکی تبدیل کرد که همه در همه جا بتوانند به آن گوش بدهند...

در کشورهایی مانند گینه که بخش عظیمی از جمعیت بزرگسالش بی‌سوادند، بسیاری از کودکان به مدرسه دسترسی ندارند و برق نیز کمیاب است، ایستگاه‌های فرستندهٔ رادیویی روستایی جامعه که با ژنراتور کار می‌کنند، رگ حیاتی آنها است.

گنوما کامارا، مدیر برنامه در ایستگاه فرستندهٔ رادیویی انزرکوره که شش روز در هفته در منطقه‌ای به شعاع صد کیلومتر به پنج زبان محلی و نیز فرانسه برنامه پخش می‌کند، می‌گوید: "در اینجا رادیو همه چیز است." از هر سه خانواده در منطقه دو خانواده دارای رادیو ترانزیستوری هستند، و وقتی که ایستگاه فرستنده صبح زود و شامگاهان برنامه پخش می‌کند، کل مردم روستا گوش می‌دهند.

کامارا می‌افزاید، "ما به زبان خودشان حرف می‌زنیم، سنن و عادات آنها را می‌شناسیم، پیام‌های آنها را پخش می‌کنیم، تولدها و مرگ‌ها را اعلام می‌کنیم، در مورد زراعت و کشاورزی و مسائل جامعه صحبت می‌کنیم. ما ندای جامعه هستیم. ندای بی‌ندایان."

مامادو مالیک، جوانی پانزده ساله به زبان محلی پولار می‌گوید، "من به این علت به برنامه‌ها گوش می‌دهم که بچه‌ها آنها را اجرا می‌کنند و به زبان خودم حرف می‌زنند. وقتی برنامه‌ها شروع می‌شود، تمام خواهران و برادرانم را صدا می‌زنم و با هم گوش می‌دهیم. به این طریق خیلی چیزها یاد می‌گیرم."

کامارا می‌گوید پدر و مادرها و رهبران جامعه هم گوش می‌دهند: "در فرهنگ ما، غالباً کسی به حرف بچه‌ها گوش نمی‌دهد و صدایشان به جایی نمی‌رسد، اما بزرگسالان حالا دیگر به تدریج به حرف آنها گوش می‌دهند. مثلاً بچه‌ها در مورد اصول اولیه بهداشتی، پدر و مادرشان را راهنمایی می‌کنند. اگر پدری فرزندش را کتک بزند، همسایگانش حالا دیگر می‌گویند، "مگر تو به رادیو گوش نمی‌دهی؟"

این داستان فقط به یکی از راه‌های بی‌شماری اشاره دارد که از طریق آن می‌توان عناصر گوناگون محیط اجتماعی امروز را برای هدایت استعدادها و توانایی‌های جوانان به سوی خدمت به جوامعشان به کار گرفت.

موسیقی، رسانه‌های گروهی و تکنولوژی به نحوی فزاینده بر زندگی جوانان در جمیع نقاط دنیا اثر می‌گذارند. شما به عنوان مشوق گروه، مشخص می‌کنید که این عناصر نیرومند اجتماعی را می‌توان برای ایجاد فعالیت‌های مناسب به کار گرفت. نظریه‌های خود در این رابطه را مورد بحث قرار داده بعضی از نتیجه‌گیری‌های خود را در زیر مرقوم دارید:

موسیقی _____

رسانه‌های گروهی _____

تکنولوژی _____

بخش بیست و دوم

اگر قرار است نوجوانان از توان‌دهی برخوردار شده مسئولیت رشد و ترقی خود را به عهده گیرند و در امر پیشرفت جوامعشان مشارکت داشته باشند، باید به طور مؤثر در تدوین و اجرای فعالیت‌های هدف مند گروه‌های خود شرکت کنند. جلسات خاصی که نوجوانان از تمام منطقه یا محدودهٔ جغرافیایی در آن گردهم می‌آیند تا به عرضهٔ برنامه‌های نمایشی بپردازند، آواز بخوانند، اشعار از حفظ اجرا کنند، و سخنرانی نمایند؛ اردوهای بوم‌شناسی که در آن فقراتی از آثار مبارکه دربارهٔ محیط زیست خوانده می‌شود، درک طبیعت تقویت می‌گردد، و فعالیت‌هایی از قبیل کاشتن درختان به مرحلهٔ اجرا در می‌آید؛ جلسات ویژه‌ای که مقالات روزنامه‌ها و مجلات مورد بحث واقع

می‌شود و وقایع جاری تحلیل می‌گردد؛ این‌ها معدودی از نمونه‌های فعالیت‌هایی از این دست هستند که نوجوانان ممکن است آنها را فوق‌العاده مهیج بیابند. شما همیشه به بحث با سایر مشوقین گروه‌های نوجوانان، در این مورد که چگونه می‌توانید نوجوانان را به مشارکت در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که استعدادهای فکری و روحانی آنها را تعلیم می‌دهد ترغیب نمایید، چگونه در رساندن بعضی از آرمان‌هایشان به مراحل عملی خدمت به آنها کمک کنید، و مجهودات آنها را در تلاش به سوی کمال تقویت نمایید، علاقمند خواهید بود. انواع سؤالاتی که باید در میان خودتان مورد بحث قرار دهید عبارتند از: چگونه مقالات مناسب روزنامه‌ها را انتخاب می‌کنید و بحث و مذاکره در مورد آنها را چه طور سازمان‌دهی می‌نمایید؟ چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید متونی را بنویسند و نمایش‌های ساده را اجرا کنند؟ چگونه تضمین می‌کنید که بازی‌های بیچه‌گانه به عنوان جایگزینی برای فنون و صنایع دستی عرضه نگردد و به جوانان کمک شود از «علوم و فنون و صنایع» که «سبب علو وجود و سمو آن»^{۴۸} است، درکی واقعی بیابند. چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید طرحی خدمتی را طراحی، اجرا و ارزیابی کنند؟

بخش بیست و سوم

اگر از فعالیت‌های مکمل مبتکرانه استفاده شود، دروسی را که نوجوانان از مطالب خواندنی فرا می‌گیرند تقویت می‌کند. محتوای این فعالیت‌ها می‌تواند یا مستقیماً مبتنی بر خود متون باشد یا فقط از آنها الهام بگیرد. ممکن است مایل باشید یکی از دروس را از متن *نسائم تأیید* انتخاب کرده و فعالیتی که مفاهیم عرضه شده در آن را تقویت می‌نماید، طراحی کنید.

بخش بیست و چهارم

چگونگی ارائه برنامه‌ای که هدفش توان‌دهی روحانی نوجوانان است ممکن است شامل گردهم‌آیی‌های هفتگی که در طول سال تشکیل می‌شود، و نیز جلسات فشرده‌ای باشد که هر یک چند هفته طول می‌کشد. تجربه نشان داده است که مشوقی که مایل باشد گروهی را شروع کند به آسانی می‌تواند با یکی دو نوجوانی که توانایی ذاتی خود را برای جمع کردن دوستانشان حول یک موضوع نشان داده‌اند کارش را آغاز کند. شناسایی موفقیت‌آمیز افرادی از این دست طبیعتاً ممکن است به تشکیل گروهی متشکل از پانزده تا بیست عضو منجر شود. در بعضی نقاط جهان، دعوت اعضاء جوان یک روستا یا محله به چند جلسه قبل از تشکیل رسمی گروه‌ها نیز

کامیابی خود را نشان داده است. رویکرد دیگر عبارت از معرفی برنامه در یک مدرسه است. وقتی مدرسه پذیرش خود را نسبت به این برنامه نشان دهد، یک یا چند جلسهٔ معرفی و بیان مطلب به محصلین و معلمان کلاس‌های مرتبط معمولاً به تشکیل گروه‌های نوجوانان منجر می‌شود. معمولاً گروه‌ها می‌توانند در ساختمان مدرسه اجتماع نمایند، و فعالیت‌های خود را به عنوان مجهودات فوق برنامه به عهده بگیرند. مدرسه به نوبهٔ خود مشارکت ارزشمند این برنامه در رشد سالم قابلیت‌های اخلاقی و فکری محصلینش را مشاهده خواهد کرد.

در مورد اوضاع و شرایط خود فکر کنید و بعضی از رویکردهایی را که می‌توانید برای تشکیل گروه نوجوانان به کار بگیرید، بنویسید.

بخش بیست و پنجم

یکی از شرایط مهم برای مراقبت از یک گروه پویای نوجوانان عبارت از ایجاد اعتماد و دوستی با والدین است. مشوقین باید قبل یا بلافاصله بعد از تشکیل گروه نوجوانان با پدرها و مادرها ملاقات نمایند و هدف از برنامه را برای آنها توضیح دهند. آنها باید به ملاقات‌های مرتب با والدین بعد از آن ادامه دهند، موضوعات گوناگون مرتبط با زندگی نوجوانان را برای آنها بیان کنند؛ موضوعاتی که سرفصل‌های آن در واحد دوم این کتاب، مورد بررسی قرار می‌گیرد، و در مورد رفاه و پیشرفت فرزندانشان با آنها مشورت نمایند. بنویسید که برنامه را برای والدین یک جوان چگونه توصیف خواهید کرد، و نیز بعضی از نظریاتی را که در ادامه با آنها در میان خواهید گذاشت مرقوم دارید:

بخش بیست و ششم

آنچه که ضروری است آن که در چند جلسهٔ اول هدف گروه و بعضی از اهدافی که مایل است برای خود تعیین کند به طور کامل مورد بحث و مذاکره واقع شود. نوجوانان نیز باید در مورد ماهیت فعالیت‌هایی که مایل‌اند به عهده بگیرند به توافق برسند. مفاهیم کمال و خدمت باید مورد تأکید واقع شود. بسیاری از مشوقین مجرب متوجه می‌شوند که محاورات آنها در چهار جلسهٔ اول دارای اهمیت فوق‌العاده است. البته، محتوای این جلسات از گروهی تا گروهی دیگر متفاوت خواهد بود. با این حال ایده‌هایی چند به نظر می‌رسد در تمام آنها مطرح باشد. نکات زیر می‌تواند در سازمان‌دهی مکالمات اولیهٔ شما با هر گروهی که تشکیل می‌دهید مفید باشد.

- غالباً اولین سؤالی که توسط مشوق بعد از مناجات شروع مطرح می‌شود این است: "هدف از گروه نوجوانان چیست و چرا داشتن چنین گروهی در جامعه حائز اهمیت است؟" اگر نوجوانان در جواب دادن به یک چنین سؤال کلی مشکل داشته باشند، مشوق ممکن است سؤالات مشخص‌تری را از تک تک اعضای بپرسد مانند، "چرا مایلید در فعالیت‌های گروه شرکت کنید؟" یا "به نظر شما گروه چه نوع کارهایی باید انجام دهد؟". این رشته سؤالات باید کم کم به فهرستی از اهداف و فعالیت‌های گروه منجر شود.

- چندین مشوق توصیف اهداف تعیین شده توسط گروه بر حسب کمال روحانی و فکری را مفید یافته‌اند. آنها توضیح داده‌اند که جهت تلاش برای رسیدن به کمال روحانی ما باید به اتّصاف به صفاتی توفیق یابیم که به ماهیت شریف ما تعلق دارد مانند محبت، سخاوت، صداقت و تواضع. جهت تلاش برای رسیدن به کمال فکری و عقلانی، ما باید دانش و مهارت‌های عملی کسب کنیم که در ارتقاء سطح زندگی خودمان و دیگران به ما کمک کند. حفظ کردن بیاناتی چون "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من أمسکم"^{۹۴} البته در تقویت درک ما از مفهوم کمال مؤثر است.

• یکی از عناوینی که برای محاورات اولیه گروه حائز کمال اهمیت است، خدمت می باشد. در این رابطه، باید نوجوانان را متذکر شوید که ما افراد بشر همه به یکدیگر وابسته هستیم. ممکن است از آنها بخواهید در نظر مجسم کنند که اگر از دیگران هیچ کمکی دریافت نمی کردیم وضعیت ما چگونه می شد، و تأکید نمایید که همه، اعضاء خانواده بشری هستیم و باید نهایت تلاش خود را برای بهبود شرایط زندگی بنماییم. یکی از راه هایی که جوانان را می توان به طریق خدمت هدایت کرد بیان این نکته است که هر آنچه با روح کمک به دیگران انجام دهیم، خدمت محسوب خواهد شد.

• مکالمات شما در خصوص خدمت باید از بحث درباره مفهوم و آنچه که به طور فردی می توانیم در خدمت به دیگران انجام دهیم، به مراتب فراتر رود و خدماتی را مشخص کنید که نوجوانان می توانند به طور گروهی انجام دهند. بعضی از ویژگی های برجسته همکاری در این زمینه را نیز می توان به بحث گذاشت. اگرچه ممکن است یک یا دو خدمت مانند کاشتن درخت یا اداره کلاس های کودکان را پیشنهاد کنید، اما اگر صبر پیشه کنید، خود گروه قادر خواهد بود زمینه هایی را بیابد که می تواند به برنامه ریزی و اجرای طرح های خدمتی در آن بپردازد. وقتی نوجوانان دیدگاهی از خدمت را تدوین کردند، به آنها بگویید که در جلسات بعدی، وقتی را به برنامه ریزی اولیه طرح خدمتی که گروه باید انجام دهد، اختصاص خواهید داد.

• تفریحات سالم، به خصوص ورزش ها، عنوان دیگری است که در طی اولین جلسات گروه نوجوانان باید مورد بحث واقع شود. یک بار دیگر، علاوه بر بررسی مفاهیم و مسائل مربوطه، مایل خواهید بود در تعیین نوع فعالیت های تفریحی که می توانند در طی جلسات یا در مواقع خاص اجرا کنند، به آنها کمک کنید. در این رابطه یک هشدار احتیاطی لازم است. فعالیت شدید جسمی تجلی طبیعی قوایی است که گروه نوجوانان از آن برخوردارند. ندیده گرفتن آن، مثلاً برای تأکید بر نقاشی یا صنایعی که آنها نیز در حد خود اهمیت دارند، علت کاهش عضویت پسران در تعدادی از گروه های نوجوانان در سراسر عالم بوده است.

• مانند بیشتر فعالیت های آموزشی دیگری که مؤسسه روحی ترویج می دهد، به حفظ کردن فقراتی از آثار مبارکه در برنامه توان دهی روحانی نوجوانان باید آن طور که شاید و باید اهمیت داد. بنابراین، اهمیت حفظ کردن باید عنوان مکالمات یکی از جلسات اولیه گروه قرار گیرد. شما باید به نوجوانان کمک کنید از قوت کلمه الله، اثرش در زندگی ما، و فوائد حفظ بودن بسیاری از فقرات آثار مبارکه آگاه شوند.

• باید در چند جلسه اولیه تأکید نمایید که، برای آن که گروه در جهت وصول به کمال روحانی تلاش نماید، آنها باید از پیوندهای قوی دوستانه برخوردار شده به وحدت عظیم و عظیم تر نائل گردند. البته شما تعدادی

از بیانات مبارکه در خصوص این موضوع را می‌دانید و باید چند مورد را انتخاب کنید که نوجوانان بحث و حفظ نمایند. اگر بتوانید به نوجوانان کمک کنید نظریات خود را در مورد محبت، اتحاد و اتفاق بیان کنند، مطمئناً نتایج عالی حاصل خواهد شد. اغلب ثابت شده که مفهوم دوستی برای اولین مکالمه از این دست بسیار عالی است.

- البته قبل از شروع به مطالعه اولین کتابی که معمولاً نوجوانان می‌خوانند و نسام تأیید است، مسأله زبان باید تا حدی مورد بحث واقع شود. برای رسیدن به سطوح هر چه بالاتر کمال عقلانی و روحانی، مایل خواهید بود توضیح دهید ما باید قوه بیان خود را تقویت نماییم. ما باید بتوانیم بخوانیم و معنای آنچه را که می‌خوانیم بفهمیم، و باید یاد بگیریم که افکار خود را به وضوح تمام بیان کنیم. از گروه بخوانید عهد جدی ببندند که به سخن یکدیگر گوش بدهند، سعی کنند آنچه را که مقصود هر یک است حتی وقتی که گوینده در بیان آن مشکل دارد بفهمند، و هرگز آنچه را که یکی از آنها می‌گوید مسخره نکنند. البته هر از گاهی گروه را در کمال متانت نسبت به این عهد متذکر خواهید نمود.

- در رابطه با توانایی خوب خواندن، تعدادی از مشوقین، نوجوانان را تشویق کرده‌اند که کتاب‌هایی را که در جلسات می‌خوانند یا سایر مطالب مناسب را برای بچه‌های خردسال‌تر از خود بخوانند. بحث‌هایی که به اعضاء گروه کمک می‌کند در مورد تجربه خود در این فعالیت تأمل نمایند آگاهی آنها نسبت به قوه بیان را از عمق بیشتر برخوردار خواهد ساخت.

با توجه به تمام نکاتی که در بالا بیان شد، توجه به این نکته اهمیت دارد که با کسب تجربه بیشتر، مشوقین می‌توانند به نوجوانان کمک کنند فعالیت‌هایی را طرح و اجرا نمایند که مکمل یکدیگر و تجلی عملی آرمان‌های متعالی است که از آنها الهام گرفته‌اند و بینش‌هایی که در اثر مطالعه متون گوناگون کسب کرده‌اند. داستان زیر نمونه‌ای مطلوب به دست می‌دهد:

گروه نوجوانان موسوم به "وعده آینده" دارای نه شرکت‌کننده است: سه عضو بهائی و شش عضو از جامعه بزرگ‌تر که وقتی کودک بودند در کلاس‌های بهائی برای کودکان شرکت می‌کرده‌اند. سه جوانی که دوره‌های متسلسل اصلی را می‌گذرانند به دیدار این گروه می‌آیند و به مشوق کمک می‌کنند تا تجربه و اعتماد به نفس لازم جهت اداره گروه‌های جوانان خود را کسب کنند زیرا خودشان در این برنامه مشارکتی نداشته‌اند.

این گروه در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد و مطالعه نسام تأیید را شروع کرد؛ گروه هر شبانه صبح مدت دو ساعت و نیم جلسه دارد. داستان چیشیما در این باره که چگونه توانست راهی برای کسب پول جهت پرداخت مخارج

مدرسه بیاید به آنها الهام بخشید. آنها نیز تصمیم گرفتند فعالیت‌هایی را در مدت تعطیلات به عهده بگیرند که به آنها اجازه دهد پولی برای خرید لوازم التحریر، یونیفورم، و سایر اقلام مورد نیاز برای سال تحصیلی آینده کسب نمایند. دو تن از نوجوانان مشاغل پاره‌وقت پیدا کردند؛ یکی در یک مغازه و دیگری در یک دفتر؛ دو نفر دیگر به فروش پیاز در بازار روی آوردند؛ سه نفر دیگر به ساختن گردنبند و گوشواره جهت فروش پرداختند؛ و دو نوجوان که از روستای مجاور می‌آیند و دسترسی به مزارع دارند به کشت سبزی روی آوردند.

وقتی مطالعهٔ کتاب نسائم تأیید به پایان رسید، گروه با هدایت مشوق، برنامه‌ریزی یک طرح خدمتی را که منافعی عاید کل جامعه شود شروع کردند. پیشنهادهای زیادی در مورد طرح‌های گوناگون مطرح شد. مشاوره‌ای طولانی انجام شد و نوجوانان تصمیم گرفتند با کمک جوانان بزرگسال‌تر یک کلاس اطفال دایر کنند که کودکان محله را به آن دعوت نمایند. برنامه‌ریزی کردند که دو به دو کار کنند؛ هر دو نفر گروه سنی متفاوتی را در اختیار می‌گرفتند و سرود، بازی و دعا به بچه‌ها آموزش می‌دادند. آنها در این خصوص به مشورت پرداختند که چه کسی باید اولین بار که بچه‌ها می‌آیند به آنها خوش آمد بگوید، چه کسی داستان تعریف کند، و چه کسی بازی‌های گروهی را در پایان کلاس رهبری نماید. نوجوانان همچنین تصمیم گرفتند خوردنی هم با خود بیاورند که با بچه‌ها تقسیم کنند. وقتی در مورد تمام جزئیات تصمیم‌گیری شد، با شور و شوق از خانه‌ای به خانهٔ دیگر رفتند تا از پدر و مادرها اجازه بگیرند که بچه‌هایشان روز شنبه بعد به کلاس آنها بیایند. آنها برای والدین توضیح دادند که قصد دارند دعا، سرود، و بازی به کودکان تعلیم دهند و ناهار هم به آنها بدهند.

روزی که قرار بود کلاس‌ها شروع شوند، باران سنگینی می‌بارید. اما همهٔ نوجوانان با تنقلات و غذاهای خوشمزه از راه رسیدند. آنها تصور می‌کردند که بچه‌ها به علت بارندگی نخواهند آمد، اما تا ساعت ده ۲۵ کودک دم در رسیدند، همه تمیز و با لباس مرتب بودند. آنها از کودکان استقبال کرده آنها را نشانند. یکی از نوجوانان ۱۴ ساله با اعتماد به نفس تمام به کودکان خوش آمد گفت، رئوس برنامه برای صبح را اعلام کرد و برنامهٔ دعا را نیز اجرا کرد. کلاس‌ها برای گروه‌های گوناگون با تیم‌های دونفره به خوبی برگزار شد. کودکان اوقات خوبی را گذراندند و از یاد گرفتن مطالب خشنود بودند. بعد از کلاس، گروه نوجوانان و جوانانی که به آنها کمک می‌کردند ناهار دادند. والدین نیز مقداری غذای دیگر آورده بودند که بین همه تقسیم شد.

نوجوانان از کودکان دعوت کردند روزهای شنبه به کلاس بیایند و نوزده کودک به طور مرتب شرکت می‌کنند. کودکان درس‌هایی را که هر هفته به آنها آموزش داده می‌شود با خوشحالی با پدر و مادرشان در میان می‌گذارند. والدین کودکانی که در کلاس شرکت می‌کنند محبّ امرالله شده‌اند. وقتی گروه نوجوانان مطالعهٔ کتاب

بعدی را شروع می‌کند، آن اعضائی که در خیابانی که کلاس‌های اطفال تشکیل می‌شود، زندگی می‌کنند روزهای شنبه هم به کلاس ادامه می‌دهند. والدین بعضی از نوجوانان در بیوت تبلیغی و جلسات دعا شرکت کرده‌اند؛ قدم بعدی دعوت آنها به حلقهٔ مطالعه است.

کودکان هر زمان که در خیابان با نوجوانان برخورد می‌کنند آنها را به نام کوچک صدا کرده سلام می‌کنند. کلاس، کودکان محله را دور هم جمع کرده و بین آنها دوستی و محبت ایجاد کرده است. نوجوانان و دوستانشان به طور جدی به تأمل دربارهٔ امر بهائی و تعالیم عالیّه آن پرداخته‌اند. آنها مشغول تجربه هستند که چگونه خداوند در هر کاری که آنها انجام می‌دهند آنها را تأیید و کمک می‌کند.

مراجع

- ^۱ ترجمه - مکتوب ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره ۲۱۳۲
- ^۲ تاریخچهٔ مدرسهٔ تربیت بنین، ص ۹
- ^۳ ترجمه - خطابه ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲
- ^۴ ترجمه - خطابهٔ ۴ مه ۱۹۱۲
- ^۵ نقل ترجمه از صفحه ۱۰۵ بهاءالله و عصر جدید
- ^۶ ترجمه - خطابهٔ ۴ مه ۱۹۱۲
- ^۷ خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۳
- ^۸ مذاکرات عبدالبهاء، ص ۲۲۱
- ^۹ ترجمه - خطابهٔ ۹ نوامبر، *Paris Talks*، ص ۸۲
- ^{۱۰} ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲
- ^{۱۱} خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۱۰۱
- ^{۱۲} ترجمه - صفحهٔ ۲۹ *Divine Philosophy*
- ^{۱۳} منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۵۱
- ^{۱۴} ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۶۲
- ^{۱۵} ترجمه - مأخذ بالا، ج ۳، ص ۷۲۲
- ^{۱۶} رسالهٔ مدنی، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۷۵ / طبع ۱۶۲ بدیع، ص ۴۷
- ^{۱۷} ترجمه - صفحهٔ ۷۱ جلد اول کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha*

^{۱۸} ترجمه - مأخذ بالا، ص ۷۲

^{۱۹} منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۲۳ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۳۶

^{۲۰} کلمات فردوسی، ورق یازدهم، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۴۰

^{۲۱} بیان حضرت بهاء الله نقل شده در توفیق "قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۶۰

^{۲۲} رساله مدنیّه، صفحات ۴۷ و ۲۴ (طبع ۱۳۲۹ هجری) و ۳۴ و ۲۳ (طبع ۱۶۲ بدیع)

^{۲۳} مجموعه الواح طبع مصر، ص ۷-۲۸۶ / دریای دانش، ص ۸۵

^{۲۴} ترجمه - خطابه سوم دسامبر ۱۹۱۲

^{۲۵} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۶۰

^{۲۶} لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۹

^{۲۷} مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۲

^{۲۸} دریای دانش، ص ۲۶

^{۲۹} ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۳۱

^{۳۰} ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۱۹۴

^{۳۱} لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۹-۱۰

^{۳۲} دریای دانش، ص ۲۶

^{۳۳} دریای دانش، ص ۲۷

^{۳۴} الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۳

^{۳۵} کتاب مبین، ص ۲۰۳

۳۶ مناجاة، ص ۳۳

۳۷ دریای دانش، ص ۲-۳

۳۸ ترجمه - خطابه ۵ مه ۱۹۱۲

۳۹ مناجاة، ص ۱۲۹-۱۳۰

۴۰ مأخذ بالا، ص ۱۴۸

۴۱ مأخذ بالا، ص ۱۹۹

۴۲ مأخذ بالا، ص ۹۲

۴۳ مأخذ بالا، ص ۱۶۶

۴۴ مناجاة، ص ۱۱۹

۴۵ منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۵۴

۴۶ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴۲

۴۷ مناجاة، ص ۱۰۶

۴۸ لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۲۰

۴۹ لوح حکمت، آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۳۱ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸